

مرده ده آن بندگان مرا که بخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پرسشها از حسن رضائی و پاسخها از ابوالحسن بنی صدر  
قرآن در اندیشه موازنه عدلی - ۹

# انقلاب اسلامی

هجرت

## قرآن و آزادی در پیامبری

پرسش پنجم از رابطه قرآن و شخصیت نبی (ص) و به ویژه با توجه به اصل آزادی اراده می پرسد. پرسش از این قرار است: به نظر می رسد رویکردی که قائل است، قرآن محصول کار پیامبر بوده است با اصل آزادی فردی پیامبر (رابطه آزاد با خدا) سازگارتر است. به بیان دیگر، چرا محمد (ص) در تغییر و تحول متن قرآن از آزادی برخوردار نباشد؟ چرا او حق نداشته باشد در آن دخل و تصرف کند؟ یعنی اگر پیامبر چنین اراده ای بکند، آیا خداوند او را "مجبور" به حفظ عین الفاظ و معانی الهی می کرد؟ و در ارتباط با همین پرسش، اهل نظری اشکالهای نصر حامد ابوزید، قرآن شناس مصری معاصر، را برای نقد، ارسال کرده است:

۱. تمام و یا اغلب آیات زمانی نازل شده اند که حضرت محمد با حادثه خاصی روبرو بوده اند. اگر پیامبر در سرزمینی دیگر و یا در تاریخی دیگر می زیستند که با آن حوادث روبرو نمی شدند، آیا قرآن همچنان در برگیرنده همین آیات می شد؟

۲. و یا اگر آن حضرت در همان جامعه و همان تاریخ با بعضی از حوادث روبرو نمی شدند و آن آیات نازل نمی شدند، تکلیف ما انسانها در این وضعیت که از بعضی از رهنمودها و آیات محروم می شدیم چه می بود؟

۳. آیا اگر پیامبر به جای ۶۳ سال، ۷۳ سال عمر می کرد، آیات دیگری بر او نازل نمی شد؟ تکلیف ما انسانها چیست که بعضی از آیات را در اختیار نداریم؟ به عکس، اگر به جای ۶۳ سال، ۵۳ سال عمر می کردند و بعضی از آیات نازل نمی شدند، با آیاتی که می توانستند نازل نشوند ولی حالا نازل شده اند، چه باید می کردیم؟

۴. اگر بگوئیم تعداد آیات ثابت است و باید همین می شد که شده است، معنایش این است که همه این حوادث حکم خدا بود که نه در زمان و مکان دیگر، بلکه در همان زمان و مکان و نه با حوادث کم یا بیش دیگر، بلکه با همان حوادث و بلاخره نه با طول عمری کمتر و یا بیشتر بلکه با همان طول عمر زندگی می کرد. در این صورت، یک مشکل بزرگ تر ایجاد کرده ایم و آن این که همه چیز محکوم به جبر و تقدیر بوده است.

از آنجا که پرسشهای ۱ تا ۴ در ارتباط با بخش پیشین این مطالعه است، در پاسخ نخست به اشکال های نقل شده از ابوزید می پردازم و سپس به پرسش اصلی که در آغاز بحث آمده است خواهیم پرداخت:

اشکال های ابوزید (\*):

یادآور می شوم که پاسخ به پرسش چهارم (نظریه این کلاب در باره کلام نفسانی و کلام لفظی) پاسخ اشکالات ابوزید را هم در بردارد. اما بدین خاطر که پرسشهای او به روشنی تمام بیانگر کار برد منطق صوری از سوی عقلی توجیه گر است، نیاز به نقد و رفع اشکالها است. پیش از ورود به بحث تفصیلی در باره این اشکالها، یک نکته مهم معرفت شناسانه را باید متذکر شد و آن این که عقلی که این پرسشها را ساخته است، سخت در بند منطق صوری ثنویت گراست. چرا که «حضور» بی نهایی را که خداوند است در هیچیک از پرسشهای او نمی یابیم، مگر در اشکال چهارم وی که آنها هم به قصد ساختن جبری صوری پای خداوند را بمیان کشیده است.

در صفحه ۲

شماره ۷۰۲ از ۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۸۷

## بد و بدتر!؟

- ◀ سازمان ترور مافیای خامنه ای و مراحل عملیات ترور: قتل فروهرها، ۱۸ تیر و...: ص ۴
- ◀ کتاب کوک و نوشته رایس: تجزیه کشورها و «ملت سازی»: ص ۷
- ◀ آزمایش موشکی، گویای آمادگی برای گفتگو یا جنگ است؟ ص ۹
- ◀ سران ۸ کشور از خود می پرسند: در ایران مقام تصمیم گیرنده کیست؟ ص ۱۱
- ◀ گازپروم جانشین توتال شد - واردات ۸۰ میلیارد دلاری و تورم ۱۴۰ درصدی: ص ۱۲
- ◀ ژاله وفا: موازنه مثبت با باج دادن تحقق می جوید: ص ۱۲
- ◀ جنایت، اعدام، دستگیری، سرکوب دانشجویان و...: ص ۱۳

انقلاب اسلامی: رژیم در درون مردم را در مدار بسته بد و بدتر زندانی کرده است. حق اینست که مردم ایران خود را در این مدار زندانی کرده اند و با آنکه مرتب از بد به بدتر و از بدتر به بدترین گذر می کنند، همچنان گمان می برند میان بد و بدتر انتخاب وجود دارد. و اینک، رژیم کشور را در موقعیتی قرار داده است که از دید امریکا و اسرائیل، «جنگ پیشگیرانه» بد و مجهز شدن ایران به بمب اتمی بد تر جلوه می کند و کارشناسان اینطور توجیه می کنند که برای گرفتار بدتر نشدن می باید به ایران حمله کرد. در فصل دوم چکیده یک کتاب در باره سیاست اسرائیل و امریکا در خاورمیانه که تجزیه کشورها است و نیز نکات اصلی مقاله رایس وزیر خارجه امریکا از نظر خوانندگان می گذرند. در مقاله خانم رایس، «ملت سازی» که امریکا می باید بدان بپردازد، می باید بیشترین توجه خوانندگان را به خود جلب کند. فصل های سوم و چهارم، هم انواع سناریوها و هم پاسخ این پرسش را خواهید یافت: آیا آزمایش موشکی پوشش سازی برای یک معامله و این ادعا است که از موضع قدرت معامله کردیم و یا گویای ناتوانی خامنه ای و چند محوری شدن رژیم است؟

پیش از آن، در فصل اول، قسمت دوم تحقیق در باره مافیای را می خوانید. در این قسمت از سازماندهی ترور و مراحل آن آگاه می شوید. فصلهای پنجم و ششم به اقتصاد کشور اختصاص داده شده اند: در فصل پنجم چند اطلاع و داده مهم اقتصاد ایران از نظر شما می گذرد و در فصل ششم مقاله ژاله وفا را در باره گاز و فروش آن می خوانید.

در فصل هفتم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان از نظر خوانندگان می گذرد:

در صفحه ۴

ج- پاکتژاد

## جنبش دانشجویی ۱۸ تیر و تحول آن و مقایسه ای مودیانه!

شادی حاصل از خروج آقای احمد باطنی از ایران و رهایی از جنگال عوامل کور باطن نظریه " پیروزی در سایه ترس " با ادامه نگرانی از وضعیت بد حقوق بشر در ایران و تضييع گسترده آن همراه است. در آستانه تعطیلات تابستانی دانشگاه ها و موسسات آموزشی در ایران، موج تازه ای از دستگیری های دانشجویان مبارز و معترض از سوی نیروهای سرکوبگر رژیم ولایت فقیه آغاز گرفته است که بازداشت خانم بهاره هدایت و آقای محمد هاشمی واحضار آقای علی عزیزی نمونه هایی از آن است. نظام ولایت فقیه پایه و اساس خود را بر اختناق نهاده، ادامه حیات خویش را نیز بر تنوری النصر بالرب استوار کرده است. صدور احکام سنگین به بهانه های واهی و اتهامات بی اساس برای شاخص های جنبش های اعتراضی دانشجویان و معلمان و کارگران و زنان و... که خواسته ای جز بهبودی وضعیت اجتماعی - سیاسی و اقتصادی خویش و تمامی مردم ایران را ندارند، از جمله صدور حکم اعدام برای آقای فرزند کمانگر و احکام زندان برای آقایان احمد قصابان، احسان منصوری و مجید توکلی و... از یک سو و تیرنه بلکه ترفیع مقام عوامل سرکوب و تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی ایرانیان در دگر سو، در پیروی از «النصر بالرب» انجام می گیرند. لذا مقابله با روشهای بکار گرفته شده از سوی ارگانها و سازمانهای مختلف نظام سرکوبگر و رهایی جامعه از ترس کاذب وظیفه سنگینی را بر عهده هر ایرانی آزاده میگذارد که دل در گرو وطن و حقوق مردم آن دارد. وضعیت امروز ایران هشیاری بسیار را می طلبد. باید مراقب بود تا مبادا به اسم منافع ملی پایمال شود و بنام و توجیه کردن آن منافع تشبث به هر وسیله ای جایز گردد. استقلال و بالطبع تمامیت ارضی و آزادی، دو اصلی بوده اند که همواره در جنبش های رهایی بخش ایرانیان حضور دائم و مستمر داشته اند. هر زمان این دواصل فکر راهنمای جنبشی عمومی گشته اند، آن جنبش موفق و امید تغییر نوید بخش را در پی داشته است. اما هر بار، پس از پیروزی، با کمال تأسف،

در صفحه ۱۵

## پیام آقای ابوالحسن بنی صدر به مناسبت ایلغار ۱۸ تیر

بنام خدا

هموطنان عزیزم

نخست از بحران اتمی با شما سخن می گویم که خائنان به ایران ساخته اند . دولتی که منتخب مردم و خدمتگزار مردم باشد، مسئله نمی سازد. مسئله را بدل به بحران و بحران را تشدید نمی کند تا زیانهای بزرگ ببار نیآورد و سرانجام ناگزیر نشود، جام زهر سرکشد. تا امروز که قرار بر گفتگو است، شما مردم ایران هیچ از «برنامه اتمی» نمی دانید. چه اندازه هزینه برده است، در دوران بحران، کدام شمار استعداد و چه میزان سرمایه از ایران گریخته است؟ این بحران تا کجا مانع سرمایه گذاری در تولید فرآورده های مورد نیاز جامعه شده و در بکار افتادن سرمایه ها در سوداگری و رانت خواری، چه اندازه اثر گذارده است؟ انزوای ایران و مجازاتهای اقتصادی، کدام اثر را بر روان مردمی گذاشته است که در طول رژیم کنونی، در محاصره اقتصادی یا تهدید به محاصره و جنگ و یا تهدید به جنگ زیسته اند؟ جو خشونت - گرانی زندگی یکی از اشکال خشونت است - را چه اندازه سنگین تر کرده است؟ و آیا زمان آن شده است که حاکمان ادامه دادن به بحران را بی فایده یافته و بر آن شده باشند بدان پایان بدهند؟ شما مردم ایران تنها از چند و چون فشار طاقت شکنی آگاهید که این بحران و بحرانهای پیش و همزمان با آن، بر شما وارد کرده اند و می کنند. «وزیر» این حکومت می گوید: تورم تا ۴۹ درصد عادی است. این سخن را وزیر حکومت مدعی عدالت گستری می گوید. آیا او نمی داند که تورم، برداشت از درآمدهای قشرهای میانه و فقیر جامعه بسود حاکمان ثروت اندوز است؟ آیا در این رژیم و در میان روحانیان در خدمت دولت کسی نیست که بداند عمل به رهنمود قرآن در باره ربا، نیازمند اجرای هماهنگ تدابیر اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است؟ ثابت نگه داشتن ارزش پول و به صفر متمایل کردن رجحان نقدینه تنها دو تدبیر از تدبیرهای اقتصادی هستند؟ و عدالت اجتماعی به اجرای مجموع تدابیر تحقق پیدا می کند؟ شما هیچگاه از حاکمان خودکامه پرسیده اید،

در صفحه ۱۵



غافل از این که این جبر ناقض وجود خداوند است به ترتیبی که بهنگام پرداختن به اشکال چهارم او، این موضوع را باز خواهیم کرد.

۱. پرسش اول ابوزید گزاشگر بی اطلاعی او از «امرهای واقعی مستمر» است که در قرآن، موضوع احکام شده اند. خوب است اینجا از تجربه ای شخصی سخن بگوییم: در زمان دانشجویی دهنم مدتها مشغول پرسش از «امرهای واقع» بود و سروکار روزانه با این پرسش پیدا کرده بودم و البته در کلاس روشهای تحقیق نیز ویژگی های امر واقع را می آموختند تا دانشجو بتواند امر واقع را از غیر آن تشخیص دهد. پس از نقد و تکمیل ویژگی های امرهای واقع، سراغ قرآن رفتیم و در قرآن، به جستجوی امرهای واقع پرداختیم. در مطالعه اولی که زیر عنوان «بعثت دائمی» انتشار دادم، دو ویژگی این امرهای واقع را خاطر نشان کردم: ویژگی اول اینکه دارای صفت دوام و استمرار هستند و دوم اینکه نه در یک جامعه که در همه جامعه ها، به استمرار، واقع می شوند. مانند قدرت، یا امرهای واقع اجتماعی نظیر زناشویی، طلاق و زنا و یا نابسامانی هایی که صفت مداوم دارند (جرم و جنایت چون قتل، دزدی و...) و یا امرهای واقع اقتصاد، تجارت، شیوه های استثمار، ربا، و امرهای واقع سیاسی - اجتماعی، چون مستکبر و مستضعف، صلح و جنگ، امرهای دینی چون دین باوری و دین ناباوری، دوستی و دشمنی، و دادگری و بی دادگری و نیکوکاری ها و زشتکاری ها و... تا امروز که ۶۰ سال از آن مطالعه می گذرد، هیچ گاه در قرآن، امر واقعی که حادثه زودگذری، خاص دوران پیامبری (ص)، بی رابطه با امر واقعی است مستمر باشد نیافته ام. این یادآوری بیجاست که امر واقع دیرپا که حق نباشد، زوال پذیر است. برای مثال، ربا را می توان از میان برداشت اما نیاز به برنامه ای جامع و اجرای آن در زمانی طولانی دارد. حال آنکه حقوق انسان و حقوق دیگر جانداران و حق طبیعت همه مکانی و همه زمانی و زوال ناپذیر هستند. چرا که حقوق انسان ذاتی او هستند و هر انسان می تواند یک به یک آنها را تجربه کند.

بدین قرار، ابوزید از این دو ویژگی امرهای واقع موضوع آیه های قرآن، یکسره غافل مانده است و بجای آنکه در پی رها کردن خود از غفلت شود، بر قرآن نقض روا دیده و اشکال اول خود را ساخته است.

۲. اشکال دوم او گویای فرو ماندن در همان غفلت و غفلت بس بزرگ تری است: او می پندارد که بر اساس حوادثی زودگذر، می توان انسانها را مخاطب قرار داد و دینی را به آنها پیشنهاد کرد که بمتابه بیان آزادی، عقل انسان و استعدادهایش را آزاد و فعال کند. غفلت او بدانجا رسیده است که از خود نیز نمی پرسد هرگاه اساس دین بر حوادثی زودگذر بود، آنهم به گونه ای که برخی از این حوادث فقط در همان زمان پیامبر (ص) قابل پدیدار شدن بودند، عمر دین او در حیات پیامبر به آخر می رسید زیرا حوادثی که موضوع احکام می شدند، جای خود را به حوادث دیگری می دادند که احکامی برای آنها نبودند. بدین قرار، یا پیامبر می باید حیات جاوید می یافت و بر همه حوادث زود گذر تمامی جوامع، روز به روز، معرفت می یافت و برای حکم هر یک از آنها به خداوند مراجعه می کرد و یا از خیر پیامبری در می گذشت!

اما نباید پنداشت که آقای ابوزید در جهان مسلمانان تنهاست. غالب اهل فقه، در همه مذاهب، امر واقع و ویژگی هایش را نمی شناسند و بر آن نمی شوند تا با شناسایی امر واقع، برابر اصول راهنمای قرآن، آیات را معنی کنند تا از شفافیت و سراسازی آنها غرق شگفتی شوند. در حقیقت، از

## قرآن و آزادی در پیامبری

برد که عمر خداوند کوتاه و بلند نمی شود و چون فرماید: «باش می شود»؟ و یا چگونه است که حجة الوداع و آیه (۱) «امروز، کامل کردیم برای شما دین خود را» از یاد برده است؟ از این آیات چنین بر می آید که مدت پیامبری را پیام معین نمی کند، بلکه این قاعده معین می کند که «تغییر کن تا تغییر دهی». مدت زمان پیامبری را ماه و سال عرفی تعیین نمی کند، بلکه این حقیقت تعیین می کند که تغییر دادن رابطه ها و پدید آوردن جامعه های باز و تحول پذیر (= تا تغییر دهی) موکول به بازجستنی آزادی و حقوق ذاتی خویش (= تغییر کن) است. غفلتی از غفلتهای بزرگ ابوزید، غفلت او از بعثت دائمی است. توضیح این که پیامبر (ص) حاتم پیامبران است، بخاطر گزاردن پیام آزادی و حقوق. از آن زمان که او پیام گزارد و اسلام بمتابه بیان آزادی راهنمای انسان شد، انسان نشاط قیام به تغییر کردن و تغییر دادن را باز می یابد. به یمن این بعثت دائمی است که همه آن امرهای واقع مستمر که ساخته قدرت و مانع رشد انسان در آزادی هستند، می توانند از میان برخیزند. با توجه به این بعثت دائمی بود که انسانهای آزاده می کوشیدند و همچنان می کوشند تجربه انقلاب ایران، تجربه انقلابی موفق شود. تجربه ای که خیزش ملتی را با هدف کردن استقلال و آزادی، ممکن کرد. امید آن انسانها این بود و همچنان اینست که با موفق شدن این تجربه، جهان وارد عصر آزادی بگردد. در همه جا، به یمن بیان آزادی، انسانها تغییر کنند و تغییر دهند.

ابوزیدها از واقعیت دیگری و بازهم البته مهم غافلند و آن این که با بعثت پیامبر بود که انسان از آزادی و حقوق ذاتی خویش آگاه شد و خواست آزادی، سرانجام خواست جهانیان گشت و امید که سرانجام، در سرتاسر جهان، انسانها آزادی را باز یابند و در آزادی رشد کنند.

۴. از روشهای عقل قدرتمندار، یکی اینست که از یاد می برد که این بر مدعی است که سخن خود را با دلیل همراه کند. اما ابوزید لازم نمی بیند ادعای خود را با دلیل همراه کند. دیگران یا می باید ادعای او را بپذیرند و یا آن را با دلیل رد کنند. تازه، او خود بجای مخالف نظر خود دلیل می تراشد و دلیل خود تراشیده را سست و متناقض و خود را محکوم به جبر باوری توصیف می کند!

بنابر آنچه که از ابوزید نقل شده است وی ۳ ادعای بالا را طرح می کند و در پی آن حکمی شگفتی آور صادر می کند: هر کس سه ادعای بالا را نپذیرد، جبر گرا است! در این باره چند نکته گفتنی است:

۱/ طرفه این که او نوع استدلال مخالف را نیز خود معین می کند و از یاد می برد با این کار خوشتن را در مقام «جبار علی الاطلاق» قرار می دهد. توضیح این که، به شرح بالا، در رفع هیچیک از سه اشکال او، هیچ یک از دلایلی که او از قول مخالف ادعای خود می تراشد، آورده نشده اند. دلایلی که او از قول مخالف ادعای خود می تراشد، مانند ادعای خود او، بی پایه و سست هستند. زیرا: ۲/۴ پیام از خداوند است و نه از پیامبر، و خدا آزادی محض است. حق جز حق، خلق نمی کند. آفرینش او آزاد و پیام او بیان آزادی است. برای این که بدانیم چنین هست یا نیست، می باید به سراغ قرآن برویم و ببینیم بیان آزادی هست یا خیر؟ این پرسش پیش از این و در نوبتهای پیشین پاسخ یافته است و در اینجا تکرار نمی کنیم. ۳/۴ بنا بر ویژگی بیان آزادی، پیامی که پیامبر آورده است، بکار بعثت

دائمی انسان می آید. مجموعه ای از دستورکارها که عقل انسانی را از تعقل بی نیاز کند، نیست. بیان آزادی عقل انسانی را آزاد نگاه می دارد تا انسان استعدادهای خویش را فعال کند و بمتابه مجموعه ای از استعدادهای در آزادی رشد کند. از این رو، نه تنها جستن راه حل برای حوادثی ناپایدار، بلکه یافتن راه حل برای امرهای واقع دیرپا را نیز، بر وفق سامانه اصول راهنما، برعهده خود انسان می نهد. پس انسان در خوشتن است که می باید پیام پیامبر (ص) را تجربه کند. هرگاه به یمن پیام، بر آزادی و حقوق خویش همواره عارف ماند و عقل او تمام خلاقیت خویش را یافت، برای وی پیام پیام آزادی است.

۴/۴ شکفتا! ابوزید، با اگر و مگر، ادعا می سازد. بدان بسنده نمی کند و حکم می کند هر کس ادعاهای او را نپذیرد، جبری است. او از پیامبری بمتابه امری که واقع شده غافل است. باید از وی پرسید محتوای پیامی که پیامبر آورده است چیست؟ آیا انسان را بر آزادی و حقوق خویش عارف می کند و عارف نگاه می دارد یا خیر؟ اگر انسان را عارف می کند، پیام، بیان آزادی است و پیامبر (ص) در ابلاغ آن امین و صادق بوده است. اگر انسان را از آزادی و حقوق خویش آگاه نیز نمی کند، بیان قدرت است. بنا بر هر یک از دو ارزیابی، بر چهار ادعای او خالی از معنی می شوند. دلایل بی معنی بودن این ادعا، بنا بر این که پیام بیان آزادی باشد، را آوردیم و می آوریم. اما اگر پیام پیامبر بیان قدرت بود، دلیل بی معنا بودن این ادعا این است که این پیام دیگر نه پیام خدا است و نه پیامبر در ادعای پیامبری راستگو است. ۵/۴ منطق صوری غفلت ابوزید را کامل کرده است. طوری که او متوجه نیست که هرگاه برابر ادعای او، پیام آورده شده مشکل از راه حل های خاصی می بود که مربوط به یک دوره زمانی خاص هستند، از آنجا که پیامبر این راه حلها را، راه حلهای عام برای همه زمان ها و همه مکان ها دانسته است، پس او قدر قدرتی می شود که می خواهد جهانیان را محکوم به احکامی کند که حد اکثر راه حل بکچند از حادثه های زمان او هستند. اما این قدر قدرت چگونه می توانسته است جهانیان را ناگزیر کند نسل بعد از نسل تابع احکام او بمانند؟ ابوزید غافل است که اگر امور واقع، همان رویدادهای ناپایدار باشند، اجرای این راه حل ها حتا در یک جامعه خاص نیز ناممکن می شود چه رسد به پیامبری کردن در سطح جهانی. برای یک برهه زمانی خاص نیز نا میسر می شود چه رسد به همه زمانها. حتی اگر حیات پیامبر نیز جاودانه می شد، باز پیامبری او برای یک جامعه نیز ناممکن می شد، چه رسد برای جامعه جهانی.

ابوزید از انسانها و نقش آنها نیز غافل است. انسانها صاحب عقل و استعدادهای هستند. تکرار می کنیم که پیامبری برای آن نیست که عقل و استعدادهای انسان را تعطیل کند، بلکه برای آنست که رشد انسان در آزادی را ممکن سازد. پس انسانها هستند که می باید به بعثت دائمی برخیزند، بنده قدرت نشوند و امرهای ویرانگر حیات و بیاتگر غفلت انسان از آزادی خویش را پدید نیآورند.

هرگاه پیامبر شخصی می بود که پیامش مجموعه راه حلهایی می شد برای حوادث گذرا، او فرعون نمی شد که می باید بر جهانیان و برای همیشه حکومت می کرد؟ نیاز به عمر جاودانی و ولایت مطلقه بر همه انسانها و همه زمانها و مکانها پیدا نمی کرد؟ بر او و همانندهای او است که بدانند چنین فرعونیتهایی در همین عصر کنونی، از ولایت مطلقه نازیم تا

ولایت مطلقه حزب طبقه کارگر و تا ولایت مطلقه فقیه تجربه شده اند. این ولایت ها جز حادثه آفرینی و مسئله آفرینی، هیچ مسئله و مشکلی را حل نکرده اند و جز ویرانی و یا ویرانه تر کردن ویرانه ها، از دستشان برنیامده است.

هنوز دلایل بر بی وجه بودن ادعاهای ابوزید وجود دارند. این دلایل را در پاسخ به پرسش اصلی و آغازین بحث پی می گیریم:

**پرسش از رابطه قرآن با آزادی پیامبر:**  
این پرسش خود دو پرسش را در بردارد:

۱ - پرسش اول اینست که هرگاه بگوئیم قرآن محصول کار پیامبر است، با اصل آزادی فردی پیامبر (رابطه انسان با خدا)، خوانائی دارد. پس چرا محمد (ص) در تغییر و تحول متن قرآن از آزادی برخوردار نباشد؟  
۲ - چرا او حق نداشته باشد در آن دخل و تصرف کند؟ یعنی اگر پیامبر چنین اراده ای بکند آیا خداوند او را "مجبور" به حفظ عین الفاظ و معانی الهی می کرد؟

۱ - پرسش اول حتی بدون اصلاح از پاسخهای ارایه شده به پرسشهای پیشین و شناختن سامانه اصول راهنمای بیان آزادی و ویژگی های این بیان، سازنده و یا پذیرنده این نظر می باید به تناقض موجود در آن، پی می برد:

۱/۱ - تناقض اول: هرگاه آزادی، رابطه انسان با خدا باشد - که هست - «آزادی فردی» به معنای «استقلال» از خدا، محدود شدن و از آزادی خویشتن غافل گشتن می شود. راست بخواهی، جداساختن خویش از خدا، سبب از دست رفتن استقلال نیز می شود. چرا که زیر کشید کبود، عامل وجود ندارد. بدین قرار، دوگانگی با خدا، استقلال و آزادی خود را گم کردن است. پیامبری که از استقلال و آزادی خود غافل است، کجا می تواند پیام آور پیام استقلال و آزادی برای انسانها باشد؟ باز از دیگر تناقضهای این مدعا به موارد زیر می توان اشاره کرد: ۲/۱ - تناقض دوم که آشکارتر از تناقض بالاست: خداوندی که قرآن را به پیامبر (ص) و از راه او به انسانها ابلاغ می کند، آزادی و علم و خلق و زیبایی و... محض است. عارف کاملی که پیامبر بود و می فرمود: در کلام من احتمال خلاف وجود دارد و می دانست که به انسان «از علم اندکی بیش داده نشده است» (۲)، آیا با دخل و تصرف کردن در پیام خدا، جز این می کرد که کامل را ناقص کند؟ اما ناقص کردن بیان آزادی، بیگانه کردنش در بیان قدرت می شد. آیا او تن به چنین کاری می داد؟ به این تناقض باز خواهیم پرداخت.

۳/۱ - تناقض سوم این که استقلال و آزادی پیامبر، در دوگانگی جستن با خدا قابل تحقق نبود. چرا که استقلال و آزادی ذاتی حیات او بودند و دوگانگی با خدا، غفلت او از استقلال و آزادی خویش می گشت. این چنین شد (تناقض اول)، بلکه دستکاری در پیام ناگزیر با منطبق کردن آن با اصل ثنویت تحقق می یافت. توحید را ثنویت گرداندن و در پی خدا شدن رفتن، همان میوه ممنوعه بود که آدم (ع) خورد و استقلال و آزادی خود را گم کرد. ماجرای غریب اگر به عمل در می آمد (۳)، پیامبر اسلام هم میوه ممنوعه را خورده بود. در آن ماجرا، او برای جلب سران بت پرستان، در بند پیشنهاد آنها (دادن مقام شفیع دو









رسانه ها در داخل ادعای بی گناهی می کنند و خود را به نادانی می زنند اما خود می دانند که چه خبر بوده است در جریان همان ترور در میکونوس وقتی رد پای تروریستها یافته شد و شاهدان شهادت دادند، رسانه های نظام و سران مافیاهای خامنه ای و هاشمی رفسنجانی به دست و پا افتادند تا به گونه ای بتوانند مانع از محکوم شدن قاتلان و مسولین گردند ولی موفق نشدند

◀ مرحله هشتم، جلسات چگونگی اجرای کار و موید باشید ها:

بعد از اجرای عملیات نیروهای آمر و واسط و مجری در جلسه ای به دیدار هم می روند و به یکدیگر تبریک می گویند و موید باشید می شنوند و موید باشید می گویند .

◀ مرحله نهم، لبخند پیروزی بر لبان رهبر نقش می بندد:

وقتی که کار ترور به دلخواه رهبران مافیاهای انجام گرفت، خبر این پیروزی بزرگ را به رهبر می دهند و او هم خنده رضایت بر لب می آورد و افراد دخیل در جنایت را تشویق می کند و به آنها رتبه و مقام می دهد تا زمان سر به نیست گردنشان برسد. در دو نوبت، یکی بعد از قتل بختیار و دیگری جنایت میکونوس، فلاحیان همدستان خود را نزد خامنه ای برد و از سوی او مورد تشویق قرار گرفتند. این دو نوبت این ویژگی را داشتند که خبر بار یافتن فلاحیان و همدستانش، در کیهان، به ترتیبی درج شد که ربط دیدار با جنایتها دانسته شود.

حمله به تجمعات: حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸:

مراحل عملیات حمله به تجمعات و مراکز داخلی: با بررسی حمله به خوابگاه دانشگاه تهران می توانیم مراحل مختلف و نیروهای مورد نیاز در هر حمله داخلی به نشریات و تجمعات را معین کنیم:

◀ مرحله اول، ورود اطلاعات:

در این مرحله، اطلاعات از محل های مختلف وارد مرکز اطلاعات بیت رهبری می شود و مسئولین در جریان امر قرار می گیرند. در رابطه با خوابگاه دانشگاه تهران، خبر این بوده است که به دنبال تعطیلی روزنامه سلام، به دلیل چاپ دست نوشته سعید امامی قرار است که دانشجویان خوابگاه دست به راهپیمایی بزنند.

بی مناسبت نیست متن دست نویس طرح سعید امامی برای سانسور نویسندگان و نشریه ها را باز آوریم. این متن را روزنامه سلام به چاپ رساند و توقیف شد و از آن پس، دیگر منتشر نشد. متن دست نوشته سعید امامی اینست:

«حوزه مشاوران وزارت اطلاعات مورخ ۷۷/۷/۱۶ موضوع: "فضاسازی فرهنگی" شماره ۲۸۱/خ/۴۱ مقام محترم وزارت با سلام

همانطور که مستحضرید فعالیت گسترده عناصری نظیر "گشیری، چهل تن، دولت آبادی، مختری و ... برای مطرح نمودن کانون و ایجاد وجه و پشتیبانی جهانی برای آن مشکلات امنیتی را برای جمهوری اسلامی ایران و به خصوص وزارت به دنبال خواهد داشت. وجود جریانات قانونی موازی و ایجاد کیس هایی در راستای به

بد و بدتر!؟

نظام به خطر خواهد افتاد. لذا دستور سرکوب دانشجویان را دادند.

◀ مرحله چهارم، برنامه گذاری سرکوب دانشجویان:

در این مرحله، با توجه به دستور سرکوب صادره از سوی مفتیان و تأیید شخص رهبر، جلسه ای در دفتر میر حجازی با شرکت اشخاص زیر تشکیل می شود:

- ۱ - محمد یزدی، رییس قوه قضاییه و دادستان وقت
- ۲ - ناطق نوری، نماینده رهبر و مسئول بازرسی بیت او،
- ۳ - حسن روحانی، نماینده رهبر و دبیر شورای عالی امنیت ملی
- ۴ - رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران و سرداران اطلاعاتی سپاه
- ۵ - لطفیان فرمانده نیروی انتظامی و سردار قالیباف و فرهاد نظری
- ۶ - حسین الله کرم فرمانده نیروهای انصار حزب الله
- ۷ - اطلاعات و نیروهای اطلاعاتی موازی
- ۸ - صدا و سیما به رهبری علی لاریجانی و...
- ۹ - گروه رسانه ای به رهبری حسین شریعتمداری و ...

◀ مرحله پنجم، ورود در عملیات:

جلسه به این نتیجه رسیده بود که به گونه ای باید دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار داد که دیگر دانشجویی به فکر اعتراض نیفتد و کسی در پی آفشای مطالب ضد امنیت ملی ( طرح سانسور مطبوعات و روزنامه نگاران و نویسندگان و هنرمندان) نشود و موجب تشویش اذهان عمومی نگردد!

لذا به دستور مسئولان نیروی انتظامی قرار شد زمینه را جهت ورود نیروهای انصار حزب الله به صحنه آماده سازند. انصار حزب الله متشکل از نیروهایی است که عبارتند از افراد بسیج و سپاه و حراست و واواک و چماقداران و لباس شخصی های نیروی انتظامی. این سازمان خود را آماده حمله کرد. بی سیم ها به کار افتادند و چماق ها و زنجیر ها و میله های آهنی موجود در مساجد مرکزی، میان نیروها پخش شدند و وانت ها آماده بردن آنها به محل کوی دانشگاه شدند.

در دفتر مرکزی کنترل و فرماندهی، همه جنایتکاران جمع شده بودند و بر کار نظارت و فرماندهی می کردند. به دستور «آیت الله» یزدی و تأیید مصباح یزدی و جنتی و خزعلی دستور حمله به سردار نظری ابلاغ شد. افراد نیروی انتظامی اجازه ورود را به گروههای انصار و لباس شخصیه دادند و آنها وارد خوابگاه شدند.

با ورود نیروهای لباس شخصی به نام انصار حزب الله و حمایت نیروهای سپاه و اطلاعات و لباس شخصی های نیروی انتظامی حمله به اطاق های دانشجویان شروع شد. چماق ها و میله های فولادی تقسیم شده در مسجد شهدا و دیگر مساجد بالا رفتند و بر سر و شانه و صورت و دست و پای دانشجویان فرود آمد. چاقو های ضامن دار بر بدن دانشجویان فرو رفتند. زنجیر های اسارت یاوران مافیا چهره های دانشجویان حق طلب را خونین کردند و...

دانشجویان با ذکر یا زهرا از طبقه سوم به پایین پرتاب می شدند و برخی با ذکر یا حسین چاقو به بدن دانشجویان می زدند. رسانه ها و حکومت به اصطلاح اصلاح طلب در آن شب مرموز در سکوت بود و کسی

از عمق جنایات آگاه نبود و مافیای خامنه ای هر کاری که خواستند در خوابگاه دانشگاه کردند و آنجا را ترک و خوابگاه را خونین و دانشجویان را مجروح بر جای گذاردند. از خوابگاه بیرون آمدند و نیروی انتظامی بار دیگر خوابگاه را به محاصره خود در آورد.

◀ مرحله ششم، شستن خونها از دست و روی رهبر و دستیاران او (گریه بازار رهبر و مسئولان):

زمانی که خبرنگاران وارد کوی دانشگاه شدند، پنداری به شهری جنگ زده وارد شده اند. خون در هر جای خوابگاه ریخته می شد و مجروحان بر کف خوابگاه و بر روی چمن ها، افتاده بودند.

حمله از نوع ایلغار مغول ها و حمله قوای صدام بود. درب ها شکسته، شیشه ها خورد شده، سطح اتاق های دانشجویان خونین، تخت ها با میله های آهنی خورد شده بودند و ... مردم خروشان شدند و دست به اعتراض زدند و نظام به وحشت افتاد. شعارها و فریاد ها بلند شدند. مردم در تظاهرات رهبر نظام را مسئول و عامل حمله دانستند. رسانه های مافیای خامنه ای دست بکار شدند. جمعی از دانشجویان مجروح را نزد رهبر بردند. رهبر مانند هنرپیشه ای هالیوودی به گریه افتاد و عاملان یورش و خشونت را نفرین کرد و دستور پیگیری را به قوه قضاییه داد.

چه خنده دار بود وقتی رهبر گریه می کرد و نزدیکان او هم گریان شده بودند. او دانشجویان را اشک در چشم، بغل می کرد و دستور می داد بگیرید و ببندید!

قرار شد مأموران واواک جستجو کنند و مأموران انتظامی دستگیر کنند و «قاضیان» محاکمه کنند و رسانه ها مردم را آگاه سازند. اما کار برعکس شد. اصلاح طلبها که قرار بود به حمایت برخیزند، جا زدند. حکومت اصلاح طلب با فشار مافیای خامنه ای، دست از حمایت دانشجویان و مردم برداشت و با سکوت، دست مافیا و سازمان ترورش را باز گذاشت.

◀ مرحله هفتم، دور دوم سرکوبها:

شاخه های رسانه ای مافیا و اطلاعاتی وارد کار شدند. با به وجود آوردن صحنه های مصنوعی از حمله مردم به بانکها و کیوسک های تلفن و فیلم برداری صدا و سیما و پخش صحنه های خود ساخته، به طور مرتب در تلویزیون، معلوم شد که حمله دیگری به مردم و دانشجویان تدارک دیده شده است.

صدا و سیما که تا آن زمان هیچ تصویری از حمله به خوابگاه نشان نداده بود، وارد بازی فریب شد و حمله به بانکها و خودروها و کیوسک های تلفن را نشان می داد و تأکید می کرد که عده ای ضد انقلاب دست به این کار زده اند. در حالی که همه می دانستند کار، کار افراد انصار حزب الله بود که با بستن بندی سبز بر انگشت خود، هویت خود را برای افراد نیروی انتظامی و سپاه مشخص کرده بودند. کسانی از این افراد که بهنگام دستگیری ها، دستگیر می شدند، در جا آزاد می شدند و به کار حمله به بانکها باز می پرداختند.

◀ مرحله هشتم، دستگیری و سرکوب قضائی:

بار دیگر همان ها جلسه تشکیل دادند. به این ارزیابی رسیدند که بعد از دو روز آزادی مردم، متوجه شده اند که اگر آزادی طولانی شود، نظام ساقط می شود.

رحیم صفوی در همان روزها اعلام کرد که خط قرمز ما خیابان انقلاب به سمت پایین است و سرداران سپاه گفتند اگر مردم به سمت پایین خیابان فلسطین که مقر «پدر خوانده» بود

بیایند با دوشکا آنها را به رگبار می بندند. ناطق نوری خواستار گذاشتن محرکان، از جمله سران نهضت آزادی، پای دیوار و تیرباران کردن آنها شد. ...

دستگیری ها شروع شدند. نوبت به سرکوب قضائی رسیده بود. حسن روحانی که تا آن زمان از ترس به خارج از تهران سفر کرده بود، به میدان آمد و در روز ۲۳ تیر اعلام کرد: اگر ضد انقلاب دست بر ندارد مردم آنها را تکه تکه خواهند کرد و ...

◀ مرحله نهم، خوشحالی رهبر:

مانند موارد قبل، خامنه ای وقتی متوجه سرکوب مردم و دانشجویان شد و قضیه افشاگری ها را پایان یافته دید، بر مسند عظمای ولایت نشست و با خنده از یاران و کارکنان مافیای خود تشکر کرد. به آنها گفت: قضیه را تا آخر پیگیری نمایند. مأموران او اطاعت امر کردند و ضاربان را پاداش داده و دانشجویان را به اعدام محکوم کردند که در نهایت، این نوع محکومیت ها به ۱۵ سال زندان کاهش داده شدند. قوه قضاییه بار دیگر به باری رهبر آمد و دانشجویان را به زندانهای طویل المدت محکوم کرد تا برای مدتی خاطر مبارک رهبر آسوده باشد.

در بالا سه نمونه نوعی از عملیات ترور مافیای خامنه ای، سه نمونه از ترورها در داخل و خارج از ایران و حمله به مراکز و تجمعات را تشریح کردیم. مراحل عملیات ترور، خود گویای سازمان ترور و شاخه های آنند. در طول ۲۰ سال گذشته، بطور پیگیر، شناسائی و آفشای سازمان ترور رژیم و تحول آن را پی گرفته ایم. تحقیق بسیار مفصلی که این نوبت انتشار می یابد، خواننده را از مافیاهای سازماندهی آنها و چند و چون تسلطشان بر دولت آگاه می کند.

\*خامنه ای بوش را به ترور تهدید می کند:

◀ به گزارش خبرگزاریها ( از جمله رویتر ۱۶ ژوئیه)، خامنه ای بوش را به ترور تهدید کرد وقتی گفت: نباید خیال کند اگر دستور حمله به ایران را بدهد، بعد از پایان ریاست جمهوری، خیالش آسوده است. زیرا ملت ایران او را تنبیه خواهد کرد.

از خرید آدمکش برای ترور کردن تا دولت مافیاهای مجهز به سازمان ترور:

\* ماجرای مراجعه سید مهدی هاشمی به سید حسین موسوی

تبریزی، «دادستان انقلاب» وقت برای کشتن بنی صدر:

سید حسین موسوی تبریزی در خاطرات خود که در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده، ضمن بیان برخوردهایش با سید مهدی هاشمی، به مخالفت خمینی و منتظری با ترور و ربودن سید ابوالحسن بنی صدر، پرداخته است: ( لازم به ذکر است که این مطالب برای اولین بار است که منتشر شده است):

« ... برخورد دیگر من با سید مهدی هاشمی باز در زمان مسئولیتیم در دادستانی (کل انقلاب) بود ولی این بار مستقیماً با خود وی روبرو شدم. قضیه در صفحه ۷



از این قرار بود که بعد از فرار بنی صدر ( در مورخه هفتم مرداد ماه ۱۳۶۰ ) از ایران، یک روز ایشان به دفتر من آمد و گفت: « اگر شما یک میلیون دلار در اختیار من بگذارید من توسط افرادی که می شناسم می توانم بنی صدر را بدزدم و به ایران بیاورم. » من گفتم: « این مقدار بودجه در اختیار دادستانی کل هست متنها آنچه در این میان مهم است اجازه و اذن امام ویا لافل آیه الله منتظری است. » سید مهدی گفت: " من میتوانم از آقای منتظری اجازه بگیرم " که من گفتم: " من باید خودم اجازه بگیرم و با اجازه گرفتن شما برای من اطمینان قلبی حاصل نمی شود. " من خود با آقای منتظری تماس گرفتم و مآوفا را گفتم و سپس پرسیدم: آیا شما چنین اجازه می دهید؟ ایشان گفت: " نه، من اجازه نمی دهم. " بعد از یک مدتی دوباره سید مهدی آمد و گفت: " ما افرادی از عربها را می شناسیم که حاضرند در برابر گرفتن پول، بنی صدر را در همان فرانسه بکشند. " من باز به آنها گفتم: « این کار اولاً مجوز شرعی می خواهد و ثانیاً این نوع کارها اصلاً به صلاح نظام نیست چون واقعیت قضیه خیلی زود کشف می شود و آبروی نظام را در معرض خطر قرار می دهد. » و باز موضوع را با حضرت امام در میان گذاشتم و عرض کردم: " افرادی هستند که حاضرند بروند و بنی صدر را بکشند " ، امام فرمود: " چرا؟ " گفتم: چون او علیه انقلاب و نظام تبلیغ میکند. امام فرمود: " اولاً کشتن یک مسلمان حرام است، و ثانیاً اگر ما برحقیم و کارمان نیز درست و خوب است، تبلیغ بنی صدر و امثال بنی صدر قطعاً مؤثر نخواهد افتاد ولی اگر عمل و رفتار ما بد و ناصحیح باشد تبلیغات آنها تأثیر خودش را خواهد گذاشت و ما باید به جای اینکه در فکر حذف فیزیکی مخالفان خود باشیم با تصحیح اعمال و رفتارمان زمینه تبلیغات منفی آنها را از بین ببریم. " کتاب خاطرات مذکور جلد اول صفحه ۲۹۹ و ۳۰۰ منبع: یادداشت‌های پراکنده <http://manaz.blogfa.com/post-42.aspx>

**\* خاطره سید حسین موسوی کدام واقعیت‌هایی را آشکار می کند؟**

• ترور مخالفان شروع شده بود اما هنوز سازمان نیافته بود و دستگاه دولت بکار گرفته نشده بود. سید مهدی هاشمی به سید حسین موسوی مراجعه کرده و از او پول خواسته بود برای ربودن و یا کشتن بنی صدر.

• ربودن و قتل نیازمند «حکم حاکم شرع» و ولی فقیه بوده است و هست.

• سید مهدی هاشمی، در سپاه، متصدی دایره ارتباط با نهضت های رهائی بخش بوده و با عناصری در لبنان که در این ایام، حزب الله لبنان را پایه گذاری می کرده اند، ارتباط برقرار کرده بود.

• دادستانی انقلاب ترور را تصدی می کرده و برای آن بودجه در اختیار داشته است.

• دو زبان، یکی زبان صوری و دیگری زبان واقعی کاربرد روزمره داشته است. توضیح این که

۱ - خمینی به سید حسین موسوی گفته است: بنی صدر مسلمان است و کشتن او حرام است. در همان حال،

**بد وبدتر!؟**

۲ - محمدی گیلانی اعلان کرد: بنی صدر باغی با غیب و هفت بار محکوم به اعدام است. و نیز،

۳ - نه تنها خود او مصادره شد، بلکه همسر و فرزندان او نیز مصادره شدند.

۴ - از موارد اقدام به ترور، یکی دستگیری شخصی بود، در همان ایام که سید حسین موسوی از آن سخن می گوید، در فرودگاه پاریس. او در جامه دان خود مواد منفجره آورده بود و در بازجویی اعتراف کرد برای کشتن بنی صدر مأمور شده است.

۵ - بنا بر رویه توتالیترها، حکم به قتل اشخاص غیبی و بدون محاکمه و اطلاع محکوم داده و اجرا می شده است. این رویه جنایت کارانه همچنان ادامه دارد. با توجه به این که بیشترین ترور شدگان، دست به اسلحه نبرده بودند و جبهه جنگی بر ضد رژیم نگشوده بودند، ترور آنها از بدخیم ترین جنایتها بوده است و هست.

۶ - افزون بر دادگاه انقلاب، بخشی از سپاه پاسداران نیز عملیات ترور را آغاز کرده بود. از جمله، در ۱۴ اسفند ۵۹، دو تن مأمور قتل بنی صدر شده بودند. وجدانشان به آنها اجازه نداد او را ترور کنند. به دفتر ریاست جمهوری مراجعه کردند. اسلحه خود را تحویل دادند و ماجرا را باز گفتند. مورد ارتش گفتگوهای بودند که شهود ارتش ضبط کرده بود. این گفتگوها در روزهای پیش از کودتا، در کرمانشاه انجام گرفته بودند. گفتگو کنندگان از گرفتن فتوای قتل بنی صدر و آماده کردن گروه اجرا صحبت می کرده اند.

۷ - هرگاه سید حسین موسوی راست گفته باشد، دو گانگی قول و فعل خمینی در حد تضاد است. چرا که بنا بر یادداشت‌های سال ۶۰ هاشمی رفسنجانی (عبور از بحران)، خواننده شده بیانیه رئیس جمهوری در مجلس که در آن، پی آمدهای کودتا از لحاظ ادامه جنگ و سرکوب های خونین و استبداد و... یک به یک خاطر نشان شده بودند، خمینی را سخت عصبانی کرده بود و احمد خمینی به هاشمی رفسنجانی گفته بود چرا اجازه داده است این بیانیه در مجلس خوانده شود. از آن پس نیز، او تنها کسی است که در ایران سانسور می شود.

۸ - غیر از سخن جلال اوین، محمدی گیلانی در باره بنی صدر و در باره کسانی که بر ضد رژیم کودتا قیام کنند، این سخنان گفته شدند:

• رفسنجانی گفته بود: «حکم براینها، مجاهدین، لازم الاجراست.

۱ - کشته شوند.

۲ - به دار کشیده شوند.

۳ - دست و پایشان قطع شود.

۴ - از جامعه جدا شوند.

وی افزوده بود: "اگر آن روز، اول انقلاب، ۲۰۰ نفر از این هارا می گرفتیم و اعدامشان می کردیم امروز این قدر نمی شدند!"

• موسوی تبریزی نیز گفته بود: اسپرش را باید کشت، زخمیش را باید زخمی تر کرد تا کشته شود. هر کس در برابر نظام بایستد، حکمش اعدام است.

• لاجوردی که به جلال اوین مشهور است، نیز گفته بود: ظرف مدت ۲ ساعت که از دستگیری می گذرد، محاکمه پایان می یابد و حکم صادر می شود و اجرا می گردد.

• محمدی گیلانی حاکم شرع و جلال دیگر اوین گفته بود: این ها را که در

**\* تجزیه کشورهای منطقه و برانگیختن خصومت‌های قومی و نزاع شیعه و سنی منطقه را رام و سلطه بر منابع نفت و گاز را بی درد سر می کند:**

• سیاست اسرائیل از سال ۱۹۸۰، تجزیه کشورهای خاورمیانه است. تجزیه کشورهای عرب و غیر عرب ( ایران ) و ایجاد اشعاب در میان فلسطینیها و تشدید خصومت های قومی و مذهبی بقصد حفظ موقعیت مشوق خود در منطقه .

• حکومت بوش و محافظه کاران جدید همین استراتژی را برگزیده اند. همانند اسرائیل، آنها می خواهند از راه تجزیه کشورها، خاورمیانه را رام کنند. پیش از حمله به عراق، این سیاست را اتخاذ کرده بودند. پیش از حمله، مرز شیعه و سنی قابل تشخیص نبود. بیشترین میزان ازدواج میان سنی و شیعه در منطقه، از آن عراق بود.

• سابقه تاریخی چنین سیاستی، تجزیه امپراطوری عثمانی بعد از جنگ اول جهانی است. نه تنها خلافت عثمانی از میان رفت و کشورها از آن جدا شدند، بلکه یک رژیم ضد اسلام در ترکیه (رژیم آتاتورک) بر سر کار آمد. آن سیاست که امپراطوری انگلستان طراح و مجربش بود، با موفقیت انجام شد. چرا اجرای همان سیاست، همان موفقیت را به بار نیاورد؟

• اسرائیل و محافظه کاران جدید و حکومت بوش بر این نظر هستند که تقسیم کشورها به واحدهای کوچک منطقه را قابل مهار می کند. بهره برداری از نزاع شیعه و سنی می تواند کار دست یابی به هدفهای بزرگ تر را آسان کند.

• تقوی نظامی اسرائیل به این کشور امکان می دهد منزلت خود را بمثابة متحد ارجح امریکا حفظ کند.

• بی ثباتی منطقه می تواند به سبب از دست رفتن موقعیت متفوق عربستان در اوبیک بگردد. هرگاه عربستان موقعیت خود را در اوبیک از دست بدهد و توانایش در پول دادن به گروههای اسلامی افراطی و مقاومت فلسطین کاهش یابد، اسرائیل برای اجرای سیاست خود در منطقه، بی مزاحم تر می شود. دست اسرائیل در پاک کردن اسرائیل و سرزمینهای اشغالی از فلسطینی ها، باز تر می شود.

• ترورهای ۱۱ سپتامبر به حکومت بوش امکان دادند «جنگ با ترور» و «برخورد تمدن ها» را دست آویز کنند. نظریه راهنما این بود که هژمونی اسرائیل بر منطقه، مهار منابع نفت منطقه را مطمئن می سازد. تسلط امریکا بر منابع نفت قطعی تر می شود هرگاه منطقه بی ثبات تر و کشورهای خاور میانه و آسیای میانه گرفتار تجزیه شوند. از دید اسرائیل نیز، بی ثباتی و تجزیه کشورها، ناسیونالیسم فلسطینی را از شدت می اندازد و امیدشان را بر داشتن دولتی درخور این عنوان، زایل می کند.

**\* هدف از جنگ عراق نه از میان برداشتن یک مستبد که تجزیه این کشور بود:**

• جنگ داخلی و تقسیم این کشور، پیش از حمله به این کشور، طراحی شده بود. جنگ داخلی و تقسیم عراق منافع امریکا را تأمین می کرد. از این رو، پیش از حمله به عراق، طراحی شدند.

**کتاب کوک و نوشته رایس: تجزیه کشورها و « ملت سازی »:**

انقلاب اسلامی: در قسمت اول، قسمتی از کتاب « Israel and the Clash of Civilisations » نوشته جاناتان کوک Jonathan Cook روزنامه نگار انگلیسی که به سیاست اسرائیل در قلمرو تجزیه کشورهای خاورمیانه مربوط می شود و در قسمت دوم، قسمت‌هایی از مقاله خانم رایس در باره سیاستی که امریکا می باید در جهان تعقیب کند، از جمله «ملت سازی» را نقل می کنیم. در قسمت سوم، خبری را می آوریم که سیمور هرش انتشار داده است و بسیار عبرت آموز است:

**از سال ۱۹۸۰، سیاست اسرائیل تجزیه کشورهای خاورمیانه است. محافظه کاران جدید و حکومت بوش به این سیاست پیوسته اند:**

• از میان برداشتن رژیم صدام حسین اینطور توجیه شد که صدام و رژیم او برای منطقه خطرناک هستند و رفع این خطر جز به جنگ ممکن نیست. حکومت بوش دروغ مسلمی می گفت. زیرا بنا بر تحقیقی که دو مؤسسه روزنامه نگاری انجام داده اند، بوش و ۷ تن از مقامات اول حکومت او، کارزار تبلیغاتی هماهنگی را بقصد همراه کردن افکار عمومی با جنگ با عراق، به انجام رسانده اند. سلاحشان در این کارزار، ضد اطلاعات و دروغ بوده اند.

این دو مؤسسه ۵۳۲ سخنرانی و اظهاریه و مساحبه و توجیه و شهادت را بررسی کرده و دروغ بودن محتواهای آنها را متحقق کرده اند. تحقیقاتی که دیگران انجام داده اند نیز به همین نتیجه رسیده اند. تنها شخص بوش ۲۳۲ دروغ گفته است و...

• صدام و رژیم او هیچ گاه یک تهدید جدی نبوده اند. بخصوص که در اوائل دهه ۱۹۹۰، خلق سلاح موشکی نیز شده بود. داماد صدام حسین، حسین کامل هم که در ۱۹۹۵ از عراق گریخت و توسط سازمانهای اطلاعاتی غرب تخلیه اطلاعاتی شد، تأکید کرد که دیگر فعالیتی برای تولید بمب اتمی انجام نمی گیرد و عراق تمامی اسلحه شیمیائی و بیولوژیک و موشکهای قادر به حمل آنها را از میان برده است...

• بعد از حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳، وضعیت عراق از آنچه که بود بدتر شد: قتل و ربودن انسانها، کمبود شدید خدمات اساسی ( برق و آب آشامیدنی و بهداشت و بهداری و تعلیم و تربیت ). اشغال عراق فاجعه انسانی ببار آورد که ابعاد آن همچنان بزرگ می شوند:

- ۴ میلیون نفر یا از کشور گریخته اند و یا در داخل عراق جا به جا شده اند. یک سوم جمعیت نیازمند کمکهای اولیه و فوری هستند. میلیونها تن قادر به تغذیه کامل نیستند و فقر غذایی در توسعه است. بنا بر تحقیق بریتیش مدیکال جورنال، متعلق به دانشگاه هایکینس، منتشره در اکتبر ۲۰۰۶، شمار کشته ها تا آن تاریخ، ۶۵۵ هزار تن کشته شده اند. بر آن قیاس، شمار کشته ها تا امروز می باید سر به ۹۰۰ هزار زده باشد...

• اینک دیگر همه می دانند هدف امریکا اینست که در عراق بماند و نفت این کشور را در کنترل خود نگاه دارند تا که غولهای نفتی بسود خود منابع آن را مورد بهره برداری قرار دهند.

• در سپتامبر ۱۹۷۸، در رساله ستاد ارتش امریکا، سه هدف امریکا در خاورمیانه، این سان آمده اند:

۱ - تأمین دسترسی مداوم به منابع نفت

۲ - جلوگیری از استقرار هژمونی یک قدرت و یا مجموعه ای از قدرتها در این منطقه و

۳ - تضمین ادامه حیات اسرائیل بمثابة یک دولت مستقل با روابط با ثبات با همسایگان عرب خود.

بدین قرار، در آن روز و امروز، توجه نقشه ریزان امریکا این بوده است و اینست که ناسیونالیسم عرب و ایرانی تضعیف شود به تریبی که کشورهای کوچک تقاضای درآمد بیشتر از منابع خود نکنند. تاریخ قرن بیستم گزارش می کند چگونه مهار منطقه از سوی انگلستان و امریکا را. گزارش می کند چسان دست نشاندگان خود را در رأس دولتها قرار داده اند و از دیکتاتورهای خود ساخته، حمایت در صفحه ۸



کرده اند. چگونه بر ضد رهبران مطلوب مردم توطئه چیده و مانع از تصدی دولت های کشورهای منطقه از سوی آنها شده اند. چگونه اقتصاد این کشورها را وابسته به نفت نگاه داشته اند و شرکتهای بزرگ نفتی را بر منابع نفتشان مسلط کرده اند...

• زف شیف، خبرنگار نظامی هاآرتس، در اوائل دهه ۱۹۸۰، نوشت: «بیشترین سود اسرائیل در اینست که عراق به سه دولت شیعی و سنی و کرد تجزیه شود. زیرا «میانی دولت» ها مزاحمتی برای اسرائیل نمی توانند ایجاد کنند». اینک اسرائیل همین سیاست را با فلسطینی ها بکار می برد. جنگ شهری میان گروه های فلسطینی به ترتیبی که هر گروه مسلح صاحب منطقه ای بگردد...

\*کارزار تبلیغاتی دراز مدت بر ضد ایران:

• کنفرانس هزل که در اسرائیل، در ژانویه ۲۰۰۷، برگزار شد، دو ویژگی داشت: یکی این که ۴۲ تن از سیاستمداران گذشته و حال امریکا بدان دعوت شده بودند و دیگر این که موضوع آن، شیعه بمثابة گرایش افراطی اسلام و بنا بر این، ایران و حزب الله لبنان موضوع آن بودند. شرکت کنندگان مدعی بودند ایران عامل بی ثباتی منطقه و در صدد ساختن بمب اتمی است و می خواهد آن را بر ضد اسرائیل بکار برد.

• کنفرانس ژانویه ۲۰۰۸ نیز باز به شیعه و ایران پرداخت. از جمله ناطقان، اهود باراک بود. او گفت: تهدید اتمی ایران بسیار جدی است و ما نمی توانیم بپذیریم که ایران مجهز به سلاح هسته ای شود. و ژنرال افرایم اسنب افزود: مسئله ما مسئله اتم نیست بلکه وجود رژیم ایران است. این رژیم هوای سلطه بر منطقه را دارد و اسرائیل را منور می دارد. قدرت نظامی خود را افزایش می دهد و بودجه ای هنگفت به قوای نظامی و تسلیحات خود اختصاص داده است...

• از سالهای ۱۹۹۰ بدین سو، اسرائیل بطور مداوم تبلیغ می کند ایران در کار تولید سلاح اتمی است و برخوردارشدنش از این سلاح موجودیت اسرائیل را به خطر می افکند: در ۱۹۹۴، هاآرتس گزارش کرد که هدف اول دولت اسرائیل اینست که مانع از جستن موفقیت متوفقی ایران در منطق بگردد. زیرا بیم آن می رود این کشور به سلاح اتمی و موشک دور برد مجهز شود و تروریسم و انقلاب را به کشورهای عرب دارای رژیم سکولار صادر کند. عراق تحت مجازات و محاصره اقتصادی بود اما

اسرائیل ایران و عراق را ترکیبی می دانست که اسرائیل را تهدید می کند. تضعیف یکی موجب تقویت دیگری می شود. از این رو، هر دو کشور می باید تضعیف شوند.

انقلاب اسلامی: این همان واقعیتی است که بنی صدر بر آن واقف بود. از این رو نخست کوشید رژیم صدام را که بازیچه امریکا و رژیم های دست نشانده منطقه شده و قصد حمله به ایران را داشت، از تجاوز به ایران باز دارد. سپس کوشید در اولین فرصت به جنگ پایان بدهد. هنوز الن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، نخست وزیر اسبق انگلستان، در دادگاه حاضر نشده و نگفته بود که جنگ عراق با ایران و ادامه آن در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم که بنی صدر، در ۲۲ خرداد ۱۳۶۰، در بیانیه ای که در مجلس دست نشانده خمینی قرائت شد، نسبت به هدفهای کودتا، از جمله ادامه دادن به جنگ و بی آمدهای آن هشدار داد. از آن پس، مرتب، خطر افتادن در مدار بسته تعادل ضعفها را خاطر نشان کرد.

بد و بدتر!؟

• نظریه سلطه اسرائیل بر منطقه که آرئیل شارون در ۱۹۸۰ پیش کشید و، از آن پس، راهنمای سیاست اسرائیل در منطقه گشت بر اینست که دولتهای منطقه می باید خواست اسرائیل را انجام دهند. وگرنه تنبیه شوند. در منطقه نباید دولتی قادر به مقابله با اسرائیل پدید آید. بنا بر این، جز اسرائیل، هیچ کشور منطقه نباید بمب اتمی داشته باشد. این هدف تحقق پیدا نمی کند مگر این که کشورهای منطقه گرفتار بلبشو و تجزیه شوند. اما چرا حکومت بوش و محافظه کاران جدید دنباله رو اسرائیل شده اند؟ زیرا ۱- با مهار ایران و عراق سلطه امریکا بر منابع نفت خاورمیانه دیرپا می شود. ۲- رقباى اسرائیل در منطقه، از نظر اقتصادی و سیاسی تضعیف می شوند و خاطر اسرائیل از فلسطینی های ساکن اسرائیل و بیرون از آن آسوده می شود.

۳- کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی تضعیف می شوند و یکی از مهمترین هدفهای امریکا در خاورمیانه تحقق پیدا می کند. ۴- مهار چین از راه مهار منابع نفت و گاز خاورمیانه میسر می شود و بسا تجزیه چین، همانند تجزیه روسیه شوروی سابق ممکن می گردد.

هدف بزرگ است و خطر نیز بزرگ و احتمال موفقیت بسیار غیر محتمل است. برای دست یابی به این هدف، حکومت بوش دست به این اقدامات زده است:

- ۱- استقرار پایگاههای نظامی امریکا در دورتادور ایران و ۲- به عضویت ناتو درآوردن دولتهای تابع شوروی سابق و ۳- استقرار پایگاههای موشکی. بظاهر هدف از این کار مهار نظامی ایران است اما مهار روسیه و چین نیز هست. ۴- وابسته کردن رژیم های کشورهای آسیای میانه به امریکا ۵- بکار بردن گروه های صرب و گرجستانی و اوکرائینی «هوآدار دموکراسی» در پی ثبات کردن روسیه. این عملیات، طرفداران سیاست قاطعانه روسی را متقاعد کرده است که هدف امریکا تغییر رژیم روسیه و متلاشی کردن اتحادیه روسیه است. چینی ها نیز به همین نتیجه رسیده اند. از این رو، هر دو دولت ر بر آن داشته است برای دفاع از خود، در دو سازمان متحد شوند و با امریکا بر سر مهار کشورهای آسیای میانه وارد رقابت شوند.

رایس: در باره منافع ملی باز می اندیشیم ( تقویت هر چه بیشتر نیروی نظامی و ملت سازی و...):

کندولیزا رایس در مجله فارین آفرز ( ژوئیه - اوت ۲۰۰۸ ) مقاله ای با عنوان «بازاندیشیدن در باره منافع ملی» انتشار داده است. او مقاله خود را با این پرسش شروع کرده است: « منفعت ملی چیست؟ ». می نویسد در مقاله خود، به سال ۲۰۰۰، به این پرسش پاسخ داده ام. او در تعریفی به این پرسش پاسخ نمی دهد بلکه چند و چون سیاست جهانی امریکا از دید او، پاسخ این پرسش هستند:

پایه های نظم جهانی را تشکیل می دهند. الا این که ما باید در آنها تغییرهای لازم را برای روبروئی با واقعیت های جدید بوجود بیاوریم. • پویائی های روابط دولتها و توزیع قدرت میان آنها و تگرش ما بر این واقعیت، ایجاب می کند سیاست جهانی ما بخش تغییر پذیر نیز داشته باشد. از آنجا که جهانی شدن موجب قوت گرفتن بعضی از دولتها و ضعیف گشتن برخی دیگر از دولتها می شود، به ترتیبی که قادر به دفاع از مرزهای خویش نمی شوند و در درون نیز بی ثبات می گردند. از لحاظ امنیت ملی، برای ما حیاتی است که به این دولتها کمک برسانیم به ترتیبی که از عهده مسئولیت های خارجی و نیز اداره امور داخلی برآیند. ما اینک بازشناخته ایم که ساختن دولتهای دموکراتیک بخشی از منافع ملی ما و کاری است که فوریت دارد. در خاورمیانه، آزادی و دموکراسی تنها وسیله استقرار دولتهای باثبات در خاورمیانه، بخصوص افغانستان و عراق است.

• در گذشته، مایه سیاست ما هم از قدرت و هم ارزش ها ما ترکیب می شد. مدتی طولانی طول گوشید تا امریکا قدرت را با اصول، واقعیت گرایی و آرمان گرایی، را همسر گرداند. آن زمان، تنش های کوتاه مدت نیز میان این دو پدید می آمد. اما همواره ما می دانستیم منافع بلند مدت ما کدامها هستند. امریکا نسبت به حقوق انسان لاقید نبود و دموکراسی را شکل برتر یک دولت می دانست. در ۸ سال گذشته، واقعیت گرایی راهنمای سیاست جهانی ما بوده و از این پس نیز می باید باشد.

• روابط ما به روسیه و چین بیشتر بیانگر منافع مشترک بود تا ارزشهای مشترک. نویسنده پس از تشریح رابطه با روسیه به رابطه با چین می پردازد و اینطور اظهار نظر می کند که هرگاه این قدرت مسئولیت شناس باشد، امریکا نباید تکران حضورش در صحنه بین المللی باشد. با وجود این، پنهان نمی کند که امریکا و کشورهای دیگر تکران رشد چین در قلمرو فن شناسی عالی نظامی هستند. بدیهی است هر کشوری که رشد می کند، تسلیحات خود را نیز از فنون جدید برخوردار می کند. الا اینکه چین در باره هزینه ها و دکنترین نظامی و هدفهای استراتژیک خود شفاف نیست. و این امر موجب کمی اعتماد و سوء ظن به چین می شود...

• روابط ما با روسیه و چین پیچیده و همزمان واحد دو جنبه تعاون و رقابت است. با وجود این، فقدان روابط کاری با این دو کشور، راه حلهای دیپلماتیک را برای بسیاری از مسائل بین المللی، ناکارآمد می کند. تروریسم بین المللی و انتشار اسلحه گستر جمعی و مسئله محیط زیست و بی ثباتی ناشی از فقر و گرسنگی برای دولتهای موفق نیز خطرناک هستند. از این رو، امریکا می باید زمینه های همکاری با روسیه و چین را، برغم وجود اختلافهای معنی دار، بوجود آورد...

• رایس سپس به ضرورت برقراری روابط مستحکم با قدرتهائی می پردازد که دارند سر بر می آورند: هند دارد یک قدرت جهانی می شود و برزیل نیز موفق به استقرار دموکراسی و رشد اقتصادی و کاستن از نابرابری های اجتماعی گشته است. منفعت حیاتی ما ایجاب می کند که این دو قدرت موفق شوند و در سطح جهان، با امریکا همکاری داشته باشند...

• بنا بر اصل مشارکت در ارزشها و مسئولیتها، در قاره امریکا، ما می باید علائق استراتژیک با دولتهای دارای دموکراسی، کانادا و مکزیک و کلمبیا و برزیل و شیلی داشته باشیم و در برقرار

دموکراسی در کشورهای دیگر همکاری داشته باشیم. مردم کوبا دموکراسی را انتخاب کرده اند و نیاز به کمک دارند ...

رایس پس از آنکه به ضرورت تقویت روابط با اروپای متحد امریکا می پردازد، به سراغ متحدان امریکا، استرالیا و ژاپن می رود و سپس به کره جنوبی می پردازد و به هند باز می گردد و از روابط امریکا و هند که هیچگاه تا این اندازه خوب نبوده است، یاد می کند. سرانجام، در قاره افریقا، از چند کشور مثل غنا و لیبیا و مالی و موزامبیک نام می برد که به زعم او دموکراسی هستند بنظر رایس، با این کشورها امریکا می تواند هم شریک ارزشها باشد و هم شریک مسئولیتها.

• رایس پس از پرداختن به «الگوی دموکراتیک رشد» به خاورمیانه می رسد. تا این جا، در باره کشورهای مسلمان، غیر از عراق و افغانستان که بنظر او امریکا می باید برای دراز مدت در این دو کشور بماند تا دموکراسی مستقر شود، سخن به میان نمی آورد:

در گذشته، بمدت ۶ دهه، هم حکومتهای دموکرات و هم حکومتهای جمهوریخواه از حکومتهای استبدادی در خاورمیانه حمایت کرده اند و این دولتها نیز حافظ منافع ما در منطقه و ثبات آن بوده اند. بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بیش از پیش روشن شد که آن سیاست ثباتی صوری و قلابی بوجود آورده بود. در کشورهای منطقه، برای ابراز عقیده سیاسی مجاری بایسته وجود ندارند. اما این بدان معنی نیست که فعالیتهای سیاسی نیز وجود ندارند. در مدرسه های دینی و مساجد رادیکال، هم تبلیغ و هم فعالیت سیاسی وجود داشته اند و دارند. پس جای تردید نیست که سازمان یافته ترین گروههای سیاسی، گروههای افراطی هستند. القاعده پدید آمد و...

• اینک او وضعیت منطقه را بعد از مداخله نظامی امریکا در افغانستان و عراق و لبنان ( تخلیه از قوای سوریه) و فلسطین با وضعیت این کشورها پیش از آن مقایسه می کند و می پرسد: آیا وضعیت بدتر از آن شده است که بود؟ پس از دادن نمره قبولی به سیاست حکومت بوش در خاورمیانه، براینست که سیاست نوسازی جامعه ها و برخوردار کردن آنها از دموکراسی می باید ادامه پیدا کند.

دست یابی به این هدف در خاورمیانه، بسیار پیچیده است. زیرا آینده خاورمیانه با بسیاری از منافع حیاتی دیگر ما گره خورده است: امنیت تامین انرژی، عدم گسترش سلاح های اتمی، دفاع از دوستان و متحدان، حل و فصل درگیری ها، کهنه و مهم تر از همه، در کوتاه مدت، نیاز به متحدان، برای مبارزه با اسلام گرایی افراطی. اما نا بجا است هرگاه بخواهیم میان منافع امنیتی خود یا ایده آل های دموکراتیک یکی را انتخاب کنیم. باید پذیرفت در مواقعی در کوتاه مدت بین منافع و ایده آل های ما تنش بوجود می آید. امریکا یک ان جی او [NGO] نیست. ما باید بین انبوهی از روابط خودمان با کشورهای متعادل ایجاد کنیم. ولی در دراز مدت امنیت ما از طریق موفقیت در ایده آل های ما یعنی آزادی، حقوق بشر، بازار آزاد، دموکراسی و حاکمیت قانون تامین میشود.

در این جا، او به این امر می پردازد که رهبران و شهروندان کشورهای منطقه اینک در پی یافتن پاسخ مسائل بنیادی مربوط به ایجاد دولت مدرن هستند... پاسخ های پرسشها در باره رابطه دین با دولت، اختلافهای دینی و قومی و... وچگونگی سازگار کردن سنتها با دموکراسی و... می باید در خود منطقه پیدا شوند. نقش ما اینست که به ملت های منطقه در حل مشکل های عمده کمک کنیم:









عواقب غیر قابل محاسبه، به ایران بزند. بدترین سناریو، حمله اسرائیل است به تأسیسات اتمی ایران و واکنش ایران است با بستن تنگه هرمز با هدف ناگزیر کردن کشورهای غرب به مصرف ذخایر نفتی خود و، مداخله نظامی آمریکا برای گشودن تنگه هرمز و سرانجام حمله موشکی پاسداران به قوای آمریکا در خلیج فارس و کشورهای عرب.

در عراق، چریکهای شیعه عضو ارتش المهدی به قوای آمریکا حمله می کنند و شعله های جنگ منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را فرا می گیرد... نفت بشکه ۵۰۰ دلار می شود و...

• سناریو بهترین می تواند این باشد: مرحله اول، آمریکا وارد گفتگوی مستقیم با ایران می شود. مرحله دوم، ایران به تثبیت وضعیت در جنوب عراق کمک می رساند. مرحله سوم، آمریکا به تحریم اقتصادی، بخصوص به ممنوعیت صدور تجهیزات و فناوری که صنعت نفت ایران بدان نیاز دارد، پایان می دهد. مرحله چهارم، عرضه نفت افزایش پیدا می کند و بهای آن تثبیت می شود. مرحله پنجم، در محیطی آرام، گفتگوها در باره برنامه اتمی ایران انجام می گیرند. تمامی دنیا سود می برد.

فرانسه افتخار بدست می آورد هرگاه واسطه صادقی میان آمریکا و ایران شود تا که بهترین سناریو به عمل درآید.

**\* مدار بسته بد و بدتر: جنگ پیشگیرانه با ایران بد است اما مجهز شدن ایران به بمب اتمی و مرکز جنگ آینده شدن بدتر است. بنا بر این باید برای پرهیز از بدتر، به تأسیسات اتمی ایران حمله برد:**

◀ لیبراسیون (۱۲ ژوئیه) نظرهای چند صاحب نظر را در مقاله ای باز آورده است:

• میان دو ادعا، یکی ادعای آمریکا و اسرائیل که داد می زنند گرگ بدون این که هرگز دیده شده باشد و دیگری ادعای ایران که قصد تولید بمب اتمی را ندارد، کدامیک را می توان پذیرفت؟

مشکل دوتا می شود وقتی می بینیم پیام تهران مبهم است. از سوئی می گوید آماده معامله است و از سوی دیگر می گوید: از حق مشروع خود به هیچ رو چشم نمی پوشد.

• پرونده اتمی ایران که بحران بزرگ آغاز قرن بیست و یکم را تشکیل می دهد، بسا دیر باید. کتابها در این باره نوشته شده اند و می شوند. از جمله، پرونو ترتره در اثر خود، بر اینست که یکی از این دو امر می تواند واقع شود:

۱ - با ایران توانایی تولید بمب اتمی را پیدا می کند و آمریکا یا اسرائیل را ناگزیر می کند به این کشور حمله کنند و یا

۲ - ایران تصمیم می گیرد بمب اتمی بسازد و می سازد و بدان قواعد ژئوپلیتیک دنیا برهم می خورد. در صورت وقوع امر دوم، «ایران در مرکز جنگ آینده خواهد شد». او که محقق بنیاد تحقیقات استراتژیک است صحنه های هریک از دو رویداد را نیز در کتاب خود، توصیف می کند:

هرگاه بنا بر جنگ پیشگیرانه شود، فرو باریدن انبوه بمبها بر مراکز اتمی ایران، واکنش ایران را بر می انگیزد. تنگه هرمز را می بندد و... هرگاه بنا بر این جنگ شود، در ژانویه ۲۰۰۹، روی خواهد داد.

هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، وضعیت بدتری پیش خواهد

## بد و بدتر!؟

خواه نکنیم. لذا ما باید کار را تمیز انجام دهیم.

انقلاب اسلامی: با وجود تهدید و تهدید متقابل ها، قرار بر گفتگو در باره اتم است. الا این که سران ۸ کشور ثروتمند جهان نمی دانند در ایران تصمیم گیرنده کیست؟

**سران ۸ کشور از خود می پرسند: در ایران مقام تصمیم گیرنده کیست!؟**

**\* سران ۸ کشور اطلاعیه ای در باره ایران صادر می کنند و در همان حال در این تردید هستند که طرف آنها در ایران کیست!؟**

◀ لوموند (۹ ژوئیه ۲۰۰۸) بخشی از بیانیه سران ۸ کشور ثروتمند جهان را که در توکیو، در روزهای ۷ و ۸ ژوئیه اجلاس کرده بودند، نقل و نظرهای هریک از سران را آورده است:

• در دومین روز اجلاس سران ۸ کشور، سران به بحران اتمی ایران پرداختند که همچنان طولانی می شود. آنها بر سر اطلاعیه ای توافق کردند که از ایران می خواهد غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد و به بسته پیشنهادی کشورهای

+ ۵ پاسخ مثبت دهد. این اطلاعیه، مهلت معین نشد. پوزیدنت بوش پیشنهاد کرده بود که مهلت معقولی، برای مثال یک ماه معین شود و به ایران هشدار داده شود که بعد از گذشت مهلت، مجازات های جدید علیه ایران مقرر خواهند شد.

این مهلت معین نشد. به ایران خاطر نشان شد که «ما ترس شدید خود را از انتشار سلاح هسته ای، از رهگذر برنامه اتمی ایران ابراز می کنیم و تگرانی های خود را بابت عدم رعایت مداوم تعهدات بین المللی از سوی ایران را ابراز می کنیم».

• در ۴ ژوئیه، ایران به بسته پیشنهادی مورخ ۱۴ ژوئن ۶ کشور پاسخ داد. محتوای پاسخ ایران انتشار نیافته است. با وجود این، دانسته است که پذیرفتن تعلیق غنی سازی اورانیوم در پاسخ نیامده است.

• سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه، گفت: هر کشوری، با استفاده از مجاری که دارد، می کوشد بیشتر بدانند مقاصد ایران کدامها هستند.

سخن او تردیدی را باز می تاباند که دولتهای غرب و نیز دولت روسیه دارند. تردیدشان در باره نا مشخص بودن مقام تصمیم گیرنده با توجه به نزاع بر سر قدرت در رژیم ایران است. رئیس جمهوری فرانسه، در برابر روزنامه نگاران، توضیح می دهد: «پیچیده است. آیا تنها یک منبع قدرت در ایران وجود دارد؟ صداقت پیشنهادی که ایران کرده، چه اندازه است؟»

• نقش مهمی به روسیه داده شد. از این پس، بر عهده این کشور است که ایران را به تعدیل موضع خود برانگیزد. بر سر میز شام، از دیمیتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه بود که سران دیگر خواستند باب گفتگو بر سر ایران را بکشاید. او توضیح داد چرا گفتگو با ایران بر سر برنامه اتمیش بهتر است. او بر اهمیت بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی از فعالیتهای اتمی ایران تأکید کرد. بنظر

او، تا وقتی پیشنهاد های ایران مطالعه نشده و گفتگوها انجام نشده اند، نباید در صدد وضع مجازات های جدید شد.

• آنگاه بوش از اثر سرسید انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پایان ریاست جمهوری خود بر رفتار رژیم ایران پرسید: جالب است بدانیم آیا ایران با مشاهده پایان ریاست جمهوری من و شروع بکار رئیس جمهوری جدید، «ژست بزرگی» خواهد گرفت. همان ژست که بهنگام شکست کارتر و پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گرفت؟

انقلاب اسلامی: آن «ژست بزرگی» حاصل معامله ای پنهانی (اکتبر سورپرایز) با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری در ۱۹۸۰ بودند. پتا بر این، پرسش واقعی اینست: آیا معامله محرمانه ای (اکتبر سورپرایز ۲۰۰۸) در حال انجام است؟

• سارکوزی گفت: همه ما که دور این میز نشسته ایم می دانیم که ایران می خواهد توانایی تولید بمب اتمی را پیدا کند. در همان حال، در کار آنست ساخت موشکهای گوناگون است. و نیز همه از تگرانی اسرائیل از این بابت آگاهیم. مجازات های سخت تر ضرور هستند. در همان حال، دعوت به گفتگو می باید به عمل آید. او خطاب به مدودو گفت: روسیه نقشی مفید و شجاعانه ایفا می کند.

• گردون براون، نخست وزیر انگلستان گفت: با نظر سارکوزی موافقم. تاریخ توانا شدن ایران را به تولید بمب اتمی نیز نباید از نظر دور داشت. او از پیشنهاد روسیه در باره تأمین نیاز ایران به اورانیوم، حمایت کرد.

• خانم مرکل، صدر اعظم آلمان گفت: اینطور بنظر می رسد که ایرانهها در پی بدست آوردن زمان هستند. آنها در هنر چانه زنی استاد هستند. پیش از اقدام به وضع مجازات های جدید، می باید اندیشید.

بدین قرار، سران ۸ کشور نسبت به موضع ایران و مقام تصمیم گیرنده در رژیم ایران، در تردید هستند. بر سر وضع مجازات های جدید اختلاف نظر دارند و پتا بر این گذاشته اند که به «براگماتیک» های رژیم فرصت بدهند. دیپلماتی به حال تعلیق درآمده است چرا که مقاصد اسرائیل نیز نامعلوم هستند.

**\* واشنگتن بر اینست که در رژیم بر سر روشی که می باید در قبال بسته پیشنهادی ۶ کشور اتخاذ کرد، کشماکش وجود دارد:**

◀ خبرگزاری فرانسه (۸ ژوئیه) از واشنگتن گزارش کرده است:

• مک کورماک، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا می گوید: از قرار، در رژیم ایران، بر سر رویه ای که در قبال پیشنهاد ۶ کشور باید اتخاذ کرد، کشماکش وجود دارد. این کشماکش را محتوای پاسخ ایران به آن پیشنهاد، باز می گوید. زیرا مخلوط و مبهم است.

روشن است که در درون دولت ایران بحث بر سر پاسخی که ایران می باید به پیشنهاد ۶ کشور بدهد، وجود داشته است.

مک کومارک می افزاید: ویلیام برنس، معاون وزارت خارجه آمریکا، با همتهای خود در ۵ کشور دیگر، در باره نحوه رفتار با پاسخ ایران، وارد گفتگو می شود.

**\* ایران به ساختن بمب اتمی ادامه می دهد:**

◀ در ۷ ژوئیه، دیلی تلگراف گزارش کرده است:

• به نظر کارشناسان اتمی، ایران به تحصیل تکنولوژی پیشرفته و ساختن تجهیزات برخورداری از این تکنولوژی ادامه می دهد. نظر آنها مستند است به جدیدترین گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی که در اختیار دیپلماتهای غرب قرار گرفته اند.

• هدف تکمیل طرح تولید بمب اتمی با جزئیات آن و تجهیزاتی که عبدالقادر خان، پدر بمب اتمی پاکستان به ایران فروخته شده اند.

• سپاه پاسداران برای تهیه این تجهیزات، شرکتهای خصوصی تشکیل داده است. فعالیتهای این شرکتهای از چشم آژانس بین المللی انرژی اتمی مخفی نگاه داشته شده اند.

مأموریت اول این شرکتهای اینست که سانتر فیوژنهای P2 بسازند. بتازگی، دانشمندان ایران توانسته اند این نوع ستر فیوژن را با موفقیت مورد آزمایش قرار دهند. سپاه از شرکتهای خواسته است سانتر فیوژنهای P2 آزمایش شده را بسازند.

• ایران، در همین هفته، باردیگر گفت: غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در نمی آورد.

انقلاب اسلامی: در ۱۳ ژوئیه، احمدی نژاد در تلویزیون ایران، تکرار کرد که ایران شرط تعلیق غنی سازی اورانیوم را نمی پذیرد.

• مقامات اروپائی حاضر نشدند بگویند پاسخ ایران به بسته پیشنهادی کشورهای + ۵ چیست. همین قدر گفتند پاسخی نیست که انسان از خوشحالی از جا برجهد.

• محل یکی از شرکتهای در امیر آباد است. آژانس بین المللی انرژی اتمی بوجود این شرکت پی برد و دانست که متعلق به سپاه پاسداران است. پس از کشف شرکتهای سانتر فیوژنهای P2 می سازد، کار به شرکت کالای الکترونیک سپرده شد که مدعی بود ساعت می سازد.

• گزارشها حاکی از آنند که ایران در حال اجرای طرحی است که از عبدالقادرخان خریده است. از این رو، سوعظن نسبت به قصد ایران بر تولید بمب اتمی، عمیق گشته است.

**\* متن پاسخ رژیم به پیشنهاد های کشورهای + ۵ :**

◀ طی یادداشتی به تاریخ ۴ ژوئیه، «هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد جامعه اروپائی» پاسخ رژیم را تسلیم سولانا کرد. متن پاسخ به این شرح است:

جناب آقای یانگ جیه چی Yang Jiechi، وزیر امور خارجه چین جناب آقای دکتر برنارد کوشنر، وزیر خارجه فرانسه جناب آقای دکتر فرانک والتر اشتنمایر، نایب صدر اعظم آلمان و وزیر امور خارجه

جناب آقای سرگی ویکتورویچ لاورو وزیر امور خارجه اتحادیه روسیه جناب آقای داوید میلیباند، وزیر امور خارجه انگلستان

سرکار خانم کندولزا رایس وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا

جناب آقای خاویر سولانا نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و سیاست امنیتی، دبیر کل شورای اتحادیه اروپا

جمهوری اسلامی ایران، بمثابة دولتی مستقل با نهادهای و رویه های دموکراتیک و اسلامی، با توان و ظرفیتی بزرگ، با رفتار و اعمال خویش، همواره یک نقش مهم در کمک به تقویت مبانی صلح و امنیت در منطقه و حل و فصل مسائل بین المللی داشته است. ما به طرف دیگر، با بسته ای از پیشنهادها فرصتی داده ایم برای استفاده از این توانائی در حل و در صفحه ۱۲





## بد و بدتر؟!

نیاز مبرم به تزریق گاز به میدانهای نفتی

امروزه روش‌های مختلفی برای افزایش بازیافت نفت در دنیا اعمال می‌شود که بنابر ویژگی‌های هر مخزن نفتی، با یکدیگر متفاوت هستند. در کشور ما بنابر موقعیت موجود، تزریق گاز به بیشتر مخازن نفتی کشور که عموماً مخازنی از نوع کربناته میباشند، جهت بازیافت نفت مناسب تشخیص داده شده است. اکثر کارشناسان نفتی ایران بر این نظرند که تزریق گاز به مخازن نفت کشور بر صادرات گاز طبیعی مرجح است و برای کشور از اولویت بالاتری برخوردار است. بویژه که تزریق گاز بایستی در زمان مقتضی و مناسب انجام شود تا از هرز روی نفت میدان جلوگیری شود. عدم تزریق به موقع به یک میدان، آسیب‌های جبران‌ناپذیر و غیرقابل برگشتی را به میدان وارد خواهد ساخت؛ به گونه‌ای که افزایش تزریق گاز به یک میدان در زمانی پس از زمان مقتضی در بسیاری موارد، هیچگونه تأثیری در بازیافت ثانویه نفت نخواهد داشت. علاوه بر آن وقتی گاز به جاهای نفتی دچار افت تزریق می‌کنیم در اکثر موارد حداقل ۸۰ درصد قابل بازیافتی می‌باشد و بازای هر یک میلیون فوت مکعب گاز طبیعی تزریق شده به مخازن نفت، میتوان به طور متوسط حدود ۱۵۰ بشکه نفت اضافی تولید نمود. حال که ایران میدان گازی مشترکی نظیر پارس جنوبی را نیز در اختیار دارد می‌تواند تزریق گاز را به منظور ذخیره‌سازی گاز در نظر بگیرد. از نقطه نظر اقتصادی نیز یک بررسی مقایسه‌ای استفاده از گاز در بخشهای مختلف مصرف‌کننده، نشان می‌دهد که شاخص نت یک گاز در بخش تزریق معادل ۱۱ سنت / متر مکعب است که از نت یک گاز در سایر بخشهای مصرف‌کننده بیشتر است (شاخص نت یک، نشان‌دهنده بازدهی اقتصادی هر واحد گاز طبیعی مصرف شده در هر بخش از بعد اقتصادی است) بر این اساس می‌توان گفت نخستین اولویت مصرف گاز، تزریق است.

با وجود نظر مخالف کارشناسان به لزوم صادرات نفت در مقطع کنونی، وزارت نفت در چند سال اخیر تلاش‌های زیادی را برای ورود به بازار گاز کشورهای مختلف نظیر ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، هند، امارات عربی متحده، چین و اروپا به‌عمل آورده و تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای مختلفی را امضا نموده و یا در حال چانه‌زنی برای ورود به بازار این مناطق می‌باشد. که قرا داد با پاکستان و هندو-تختیهای میلیاردی آن یک نمونه از آنها است.

نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعت گاز به گزارش خبرنگار ساناشنبه ۲۵ خرداد ۸۷، مهندس سید رضا کسایی زاده مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران در دومین همایش صنعت گاز ایران اعلام کرد: برای توسعه صنعت گاز کشور (افزایش ظرفیت تولید و پالایش گاز طبیعی، احداث خطوط انتقال گاز و ایستگاه‌های تقویت فشار مربوط به آن همچنین احداث مخازن زیرزمینی ذخیره گاز طبیعی با هدف امنیت عرضه انرژی) در ۲۰ سال آینده به ۱۳۹ میلیارد دلار سرمایه نیازمندیم. وی در باره سرمایه‌گذاری انجام شده در سه سال گذشته اظهار داشت: در سه سال گذشته در بخش پایین دستی

چند و چون این نوع قرار داد بستن را در پرتو وضعیت صنعت گاز در ایران بررسی کنیم.

**وضعیت مصرف گاز در ایران**  
حوزه‌های اصلی مصرف گاز در ایران عبارتند از: ۱- بخش خانگی ۲- نیروگاه‌ها ۳- صنایع بویژه پتروشیمی ۴- حوزه تزریق به مخازن نفتی وجود منابع گاز و ارزان بودن قیمت آن در کشور، در کنار سیاستهای غلط مدیریت انتقال و مصرف انرژی به بخشهای مختلف کشور موجب رشد فزاینده شدت مصرف گاز طبیعی در کشور، آن هم در بخشهایی نظیر مصرف خانگی و تجاری شده است که نسبت به بخشهای تولید برق، صنایع انرژی‌بر و فرآورده‌های حاصل از تبدیل گاز با ارزش افزوده و اشتغالزایی بالا، از انرژی‌های کمتری در توسعه اقتصادی کشور برخوردارند. بر اساس آمارهای موجود، میزان شدت مصرف انرژی در کشور ۱۷ برابر ژاپن، ۴ برابر کانادا و ۲ برابر چین با بیش از یک میلیارد جمعیت است!

چنانچه روند رشد مصرف انرژی در کشور ادامه یابد و مدیریت درست و بایسته‌ای در خصوص توزیع و مصرف انرژی در کشور صورت نپذیرد در آینده‌های نزدیک با بحرانی شدید روبرو خواهیم بود. قابل توجه است که میزان تولید و واردات گاز کشور در سال ۱۳۸۵ حدود ۴۱۷ میلیون متر مکعب و نیاز مصرف کشور (مصرف داخلی، تزریق و صادرات به ترکیه) ۵۲۶ میلیون متر مکعب در روز بوده، بدین معنا که در فصول سرد سال ۸۵، کشور با کمبود بیش از ۱۰۹ میلیون مترمکعب مواجه بوده است! مطابق پیش‌بینی رسمی وزارت نفت نیروگاه‌های کشور تا سال ۱۳۹۰ معادل ۸۰ درصد سوخت مورد نیاز خود را از گاز تامین خواهند کرد و در سال ۱۳۹۵ این رقم بالغ بر ۹۵ درصد خواهد بود. به گزارش روزنامه اعتماد ملی در ۱۹ تیر ماه ۱۳۸۷: "میزان نیاز به گاز تزریقی به جاهای نفت جهت جلوگیری از افت فشار و حفظ شرایط موجود حداقل ۱۷۰ میلیون مترمکعب و سالیانه بالغ بر ۶۰ میلیارد مترمکعب گاز است. اگر با همین سرعت مصرف حرکت کنیم در افق ۱۴۰۰، میزان روزانه مصرف گاز در داخل بالغ بر یک میلیارد مترمکعب خواهد شد."

چنین روند مصرفی لجام گسیخته‌ای نه تنها فرصتهای پیش‌روی صنعت گاز را از بین خواهد برد، بلکه چشم‌اندازهای آینده در حوزه نفت و گاز کشور را نیز دست نیافتنی می‌سازد. کمبود گاز طبیعی برای تزریق به میادین نفتی، دست‌یابی به تولید ۷ میلیون بشکه در روز تا ۲۰ سال آتی را نه تنها غیر واقعی می‌نماید (که علاوه بر غیر واقعی بودن این میزان تولید نفت بعلت نیاز حکومت‌های نالایق به ارز حاصل از آن خیانتبار نیز هست!)، بلکه افت تولید چاههای نفت ایران را که در نیمه دوم عمر خود بسر می‌برند و ضریب بازیافت طبیعی آن بسیار پایین است و از اینرو به تزریق گاز شدیداً نیازمندند را قوت می‌بخشد. طبق پیش‌بینی‌های کارشناسان با ادامه روند فعلی، بدون در نظر گرفتن مصارف جدید نظیر صادرات به هند و پاکستان و افزایش نیاز تزریق و همچنین بی‌توجهی کامل کشور به صنایع انرژی‌بر، طی ۵ سال آتی با سالانه ۱۹۲ میلیون متر مکعب کسری گاز روبرو بوده و به احتمال زیاد، ایران در ۱۰ سال آینده به زمره کشورهای وارد کننده گاز خواهد پیوست!

۱۱۳ هزار میلیارد ریال (حدود ۱۲ میلیارد دلار) تنها سرمایه‌گذاری و قراردادهایی به ارزش ۱۳۳ هزار میلیارد ریال منعقد شده است"

*حال در پرتو این اطلاعات و نیازهای مبرم کشور در صنعت گاز، تگاهی به باج دهی نظام ولایت فقیه در قرارداد گاز با پاکستان و هند بیندازیم:*

طرح انتقال گاز ایران به هند و پاکستان که هم اکنون به "خط لوله صلح" مشهور شده است، ابتدا در سال ۱۹۸۹ میلادی توسط علی شمس اردکانی و دکتر آرکی پاچواری تهیه گردید. پروژه‌ای که قرار بود خط لوله هزار کیلومتری را از عسلویه در خاک ایران تا به استان‌های بلوچستان و سند در پاکستان برساند و سپس از مسیرهای پیشنهادی تا جایی که دولت هند هم بتواند از این انرژی استفاده ببرد گسترش یافت. ارزش این پروژه هفت میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار است. در ابتدا هزینه ۴ میلیارد دلاری برای این طرح در نظر گرفته شده بود. اما در آخرین ارزیابی‌ها هزینه برآوردی بالغ بر ۷ میلیارد دلار تخمین زده شد.

و زمان اجرای آن ۵ سال در نظر گرفته شده بود در دوره "اصلاحات" و ابتدای دولت نهم آقای نژادحسینیان مقام ارشد مذاکره کننده بوده است. در دوره وی از نقطه نظر قیمت، برای یک میلیون بی‌تی‌یو عدد ۷/۲ دلار براساس قیمت نفت برنت پیشنهاد شده بود. و سعی میشد کمترین قیمت قیمت پایه فروش نفت به ترکیه باشد. اما در وزارت وزیری همامانه برای یک میلیون بی‌تی‌یو عدد ۴/۹۳ دلار در نظر گرفته شد که پایه ریزی محاسبات آن قیمت نفت خام ژاپن بود. یعنی ۳۲ درصد ارزانتر از قیمت فروش به ترکیه.

آقای نژاد حسینیان معتقد است اکنون با این میزان قیمت پایه محاسبه شده در قرارداد، میزان تخفیف ایران به هندو پاکستان در دوره ۲۵ ساله قرارداد، برای صدور روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب ۲۲۵ میلیارد دلار و برای صدور روزانه ۱۵۰ میلیون متر مکعب ۴۹۵ میلیارد دلار میشود. غنیمی فرد مدیر امور بین الملل شرکت ملی نفت که هم اکنون نماینده ویژه وزیر نفت در مذاکرات خط لوله صلح گشته است در مصاحبه‌ای در تاریخ دوشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ اعلام کرد: " همه ما متوجه این هستیم تا قرارداد تا یک ماه دیگر بسته شود و در این قرارداد و هر قرارداد دیگری منافع کامل جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود."

بر همه مبرهن است که در دید مسئولان این نظام، منافع نظام ولایت فقیه با منافع مردم ایران تطابق که ندارد هیچ، بلکه متضادند. توجه خوانندگان محترم را به این مهم جلب می‌نمایم که تخفیف ۴۹۵ میلیارد دلاری در ۲۵ سال آینده تنها در حوزه صادرات گاز، بیش از دو برابر کل نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعت گاز کشور (۱۹۰ میلیارد دلار) در ۲۰ سال آینده است!! که در بالا متذکر شدم.

علل این باج دهی در نظام ولایت فقیه مشخص است:

۱- از آنجا که هر نظام استبدادی ذاتاً ضد رشد و وابسته است، ناچار به اتخاذ روشی متناسب با اهداف خود همانا باج دهی میباشد. ارزان فروشی و به

حراج‌گزاردن منابع نسلی آینده و کشور را دچار تعادل ضعیف کردن جزو خصایص قدرت طلبی هر نظام استبدادی و وابسته است.

۲- تحریمهای اقتصادی از طرف آمریکا که حاصل سیاست بحران زای اتمی این نظام است، باعث گردیده که نظام ولایت فقیه خود کرده را تدبیر نباشد و به انتقاد چنین قراردادهای خیانت‌باری روی بیاورد. ۳- نبود جو اعتماد بین المللی به نظام ولایت فقیه، کشورهایی چون پاکستان و هند را نیز در تحمیل شرایط نا برابر به ایران غره کرده است. خصوصاً که بخوبی واقفند که با توجه به مدت قرارداد و نیز هزینه‌ای که جهت سرمایه‌گذاری برای این مدت صرف می‌شود، امکان تغییر خریدار توسط فروشنده که ایران باشد نزدیک به صفر است.

۴- نظام ولایت فقیه به جای اتخاذ سیاست منفی و دست کشیدن از سیاست بحران‌زا و ضد حقوق ملی ایران، اکنون به علت وجود تحریمها و جویی اعتمادی بین المللی که خود حاصل اتخاذ سیاست موازنه مثبت‌اش است، نیاز مند یک شریک خارجی است که از طریق وی بتواند به تکنولوژی مورد نیاز خود از طریق واسطه دسترسی یابد.

ناگفته پیداست که تخفیفهای میلیاردی به هندو پاکستان، تنها زیان این قرارداد خائنه محسوب نمی‌شود بلکه در آینده بدل به پایه‌ای برای قراردادهای جدید گازی ایران تلقی می‌شود و از طرفی نیز موجب تحریک ترکیه و سایر خریداران گاز ایران برای گرفتن تخفیف در مورد قراردادها می‌گردد.

بی‌کفایتی نظام ولایت فقیه در ارائه برنامه ریزی مطابق حقوق ملی که در آن کلیه مولفه‌های موثری چون مولفه‌های سیاسی، امنیتی، بین‌المللی، امنیت عرضه انرژی، کسب حداکثر ارزش افزوده، صیانت از مخازن، اشتغالزایی، توسعه فناوری، کسب بازارهای جهانی تجارت گاز و ... و اولویت بندی روشهای متنوع پیشروی حال و آینده مصرف گاز، بطور دقیق مشخص شده باشد، باعث شده است که اکنون شاهد فعالیتهای پراکنده و ناهماهنگی چون تلاش برای حداکثر نمودن صادرات گاز و چانه‌زنی موردی برای قراردادهای عظیم صادرات گاز که پیوسته منجر به باج دهی‌های کلان میگردد، همچنین افزایش مصرف داخلی و جایگزینی سریع فرآورده‌های نفتی با گاز طبیعی در کلیه بخش‌های خانگی، تجاری، صنعت و عدم تزریق به موقع گاز به مخازن نفتی باشیم.

این روند مخرب غیر ممکن است تحت نظامی تغییر یابد که مافیای مالی / نظامی آن را اداره میکند. چاره ابتدا در تغییر دید آحاد ملت به حقوق و منافع خود و نسلیهای آینده و بیدار شدن از خواب غفلت از حقوق خود است. برداشتن مانع کوچکی چون نظام ولایت فقیه تنها از دست مردمی بر میآید که دیده بانان تیز بینی نسبت به حقوق ملی باشند و بر اساس اصول آزادی و استقلال و رشد نظامی اداره نظامی مردم سالار ضامن حقوق ملی خود را وجهه همت خود سازند.

انقلاب اسلامی: تجاوزهای به حقوق انسان روز افزونند:

## جنایت، اعدام، دستگیری، سرکوب دانشجویان و...:

«کانون دفاع از حقوق بشر در ایران در تاریخ شنبه ۱۹ یولی ۲۰۰۸ جلسه ای در ساختمان فرای سایت هایپ لیندن(شهر هانور) برپا نمود.

موضوع و برگزاری جلسه برای حمایت از جنبشهای مردمی ایران بود که خانم ژاله وفا فعال سیاسی و محقق مسائل اجتماعی درباره «جنش دانشجویی و چالش های آن» و - آقای کریم پوپال و کیل دادگستری و فعال حقوق بشر در مورد «تأثیر وضعیت کنونی افغانستان و عراق در جنبش های مردم ایران» و آقای جهانگیر گلزار: عضو هیئت تحریریه روزنامه انقلاب اسلامی در هجرت در رابطه «شکست رژیم در متوقف کردن جنبش ها» سخنرانی نمودند.

«در ۱۳ تیر ۸۷، داود عبدالمی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ به اتهام جاسوسی از سوی دادگاه انقلاب به اعدام محکوم گردیده بود و پس از سپری نمودن قریب به ۹ سال زندان سرانجام در تاریخ ۸۷/۴/۲ در محوطه زندان اوین پس از طی مراسم اجرای حکم، اعدام شد»

«در ۱۳ تیر ۸۷، صدیق مینایی روزنامه نگار و همکار هفته نامه توقیف شده ناسو در پی مراجعه به شعبه چهارم بازپرسی دادگستری سندسج بازداشت شد. اتهامات مینایی تبلیغ علیه نظام و ارتباط با رسانه های ضد انقلاب هستند. «در ۱۳ تیر ۸۷، در پی بازداشت نزدیک به هزار نفر از مردم شهر مشهد و سه تن از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به نام های توحید دولتشناس و فرزاد حسن زاده و محمد زراعتی، کمیته دانشجویی پیگیری بازداشت های خودسرانه در شهر مشهد در راستای انجام اقداماتی برای آزادی همه بازداشت شدگان تشکیل شد.»

«در ۱۴ تیر ۸۷، در پی اعتراضات دانشجویان دانشگاه تبریز نسبت به مسائل دانشجویان ستاره دار و اقدامات غیر قانونی حراست، ۳۷ تن از دانشجویان به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده اند.»

«در ۱۴ تیر ۸۷، شش تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی بابل احضاریه‌هایی برای مراجعه به دادگاه دریافت کرده اند. ۴ نفر از آنان از اعضای فعال انجمن اسلامی این دانشگاه می‌باشند. در این احضاریه ها جرم دانشجویان اخلال در نظم عمومی و شرکت در تجمعات سال گذشته این دانشگاه اعلام شده است.»

«در ۱۴ تیر ۸۷، خبر از ستگسار یک دختر ۱۶ ساله در کردستان عراق می‌رسد: "کردستان عزیز" ۱۶ ساله بود و با جوانی که میدانست خانواده اش او را قبول نمیکنند تصمیم به فرار از



خانه گرفت. "کردستان عزیز" همراه فردی که قرار بود همسر آینده اش باشد به اربیل، مرکز کردستان عراق فرار کرد تا زندگی جدیدی در کنار فرد مورد علاقه اش آغاز کند.

این دختر از خطر عمل خود آگاه بود بدین جهت در اربیل برای یاری جستن به پلیس مراجعه کرد و آنها او را به اداره مبارزه با خشونت‌های محلی فرستادند. وظیفه این اداره حمایت از دخترانی مانند "کردستان" است ولی ثابت شده در مقابل دریافت رشوه جویندگان کمک را به خانواده شان تحویل می‌دهند، کاری که در مورد "کردستان عزیز" انجام دادند.

خانواده کردستان تصمیم گرفت دخترشان را با سنگسار در کوه هاوره Hawre به قتل برسانند. یک زن بومی از ماجرا آگاهی پیدا کرد و موضوع را به مقامات شهر سلمانیه اطلاع داد.

مقامات شهری که از اتحادیه میهنی کردستان میبایستند تحت این بهانه که آنان در "مسائل قبیله ای" دخالت نمیکنند، از دخالت و جلوگیری از قتل وحشیانه ای که در شرف وقوع بود خودداری کردند. بدین ترتیب کردستان عزیز" بین ۱۷ تا ۱۸ ماه کشته شد. او بوسیله خویشاوندان خود سنگسار شد و بصورت وحشیانه بدن وی با سنگ درهم شکست.

◀ در ۱۵ تیر ۸۷، ۳۰۰ کارگر باسابقه شرکت "تهران پتو" بیش از ۷ روز است که دست از کار کشیده و با ادامه اعتصاب خواستار دریافت ۹ ماه حقوق معوقه خود هستند.

◀ در ۱۶ تیر ۸۷، سلمان سیما فعال دانشجویی دانشگاه آزاد ومدیرمسول نشریه دانشجویی سخن تازه بازداشت شد.

◀ در ۱۶ تیر ۸۷، در ادامه بازداشت فعالان دانشجویی در مشهد «سجاد رجبی» و «محمد میزبان» دو دانشجوی دانشگاه آزاد مشهد بازداشت شدند.

◀ در ۱۶ تیر ۸۷، مهدی خدایی فعال دانشجویی دانشگاه آزاد و دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه آزاد شهر ری بازداشت شد.

◀ در ۱۶ تیر ۸۷، اطلاع داده شد که انوشه آزاد فر دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، محمد پور عبدلله دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تهران، نسیم سلطان بیگی دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی و بیژن صباغ دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه بابل به منظور اعلام حکم در شهریورماه آینده به دادگاه انقلاب تهران احضار گردیدند.

◀ در ۱۷ تیر ۸۷، پس از حوادث دانشگاه تربیت معلم کرج و اعتصاب موفق دانشجویان این دانشگاه، در هفته جاری نیروهای امنیتی اقدام به دستگیری ۴ تن از دانشجویان این دانشگاه نموده اند.

◀ در ۱۷ تیر ۸۷، ۳۵۰ تن از کارگر شاغل در کارخانه شماره ۲ صنایع فلزی "سازه‌های سنگین" در اعتراض به عدم پرداخت بدهی معوقه از سوی مدیریت، دست از کار کشیدند.

◀ در ۱۸ تیر ۸۷، در مشهد ۵ نفر دیگر به نامهای اشکان آرشیان، علی صابری، رضا عرب، مهدی قدسی و علی قلی زاده با یورش نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

◀ در ۱۸ تیر ۸۷، علی قلی زاده، عضو انجمن اسلامی دانشگاه شاهرود، شب گذشته در مشهد توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شده است.

## بد و بدتر!؟

و محمد میزبان دو دانشجوی دانشگاه آزاد واحد مشهد، سلمان سیما دانشجوی دانشگاه آزاد، مجید اسدی دانشجوی دانشگاه علامه طباطبایی، محمد زراعتی، توحید حق شناس و فرزاد حسن زاده از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد، حسین حسینی دبیر سابق انجمن اسلامی آموزشکده رازی اردبیل در نقده، جمال الدین رحمانی و راشد عبداللهی دو دانشجوی دانشگاه شهرضا اصفهان، هود یازرلو دانشجوی دانشگاه معصومین قم، امیر رضا اردلان دانشجوی کرد در اصفهان، همچنین علی قلی زاده عضو انجمن اسلامی دانشگاه شاهرود، علی صابری عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، رضا عرب دبیر انجمن اسلامی دانشگاه مازندران، مهدی قدسی و اشکان آرشیان عضو انجمن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. لازم به توضیح است که برخی از نامبرداران با تأمین قراردادهای صادره بطور موقت آزاد شده‌اند.

۶- وخامت وضعیت جسمانی برخی زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله عمادالدین باقی، محمد صدیق کبودوند، منصور اسالو و آیت الله کاظمی بروجردی.

۷- صدور حکم یک سال حبس تعزیری برای جلال جلالی زاده نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی، هشت سال زندان برای سعید متین پور، یک سال حبس تعزیری برای صالح کامرانی و کیل دادگستری، یک سال حبس که به مدت پنج سال به حالت تعلیق در خواهد آمد برای عبدالله عباسی جوان، محمد علی حیدری، جلیل غنی‌لو، علیرضا متین پور، یعقوب سالکی‌نیا، میر قاسم سیدین زاده، بهروز صفری و لیلا حیدری از فعالان زنجان، پنج سال زندان در تبعید برای هانا عبدی، سه سال حبس تعلیق برای یونس میرحسینی دانشجوی حقوق دانشگاه شیراز، شش ماه حبس تعزیری برای مهدی محمودی دبیر اسبق انجمن اسلامی و سید باقر سجادی دبیر سابق انجمن علمی دانشکده اقتصاد و عضو شورای عمومی انجمن اسلامی سیستان و بلوچستان، ۱۸ ماه زندان برای فاطمه گفتاری مادر دانشجوی زندانی یاسر گلی، ۱۱ سال زندان برای محمد صدیق کبودوند روزنامه نگار و فعال حقوق بشر، شش ماه حبس برای محمد رضا عوض پور دانش آموز و چهار ماه حبس برای محمد جراحی فعال کارگری.

۸- بی‌اطلاعی از وضعیت تعدادی از بازداشت‌شدگان در جریان چند تجمع در حوالی پارک‌های ملت در تهران و مشهد و پارک لاله در تهران که مقام های قضایی در خصوص تجمع پارک ملت در تهران از بازداشت ۲۰۰ نفر خبر داده‌اند. بازداشت محبوبه کرمی، ویدا دهقانیان و اکبر فهیمی که از مسیر خیابان پارک ملت در حال عبور بوده اند بر تکرانی‌ها می‌افزاید.

۹- تأیید حکم ۸ ماه حبس برای عابد توانچه فعال دانشجویی

۱۰- ندادن مرخصی و عدم اعطای آزادی مشروط به زندانیان سیاسی و عقیدتی که بیش از نیمی از دوران محکومیت خود را طی کرده‌اند، علی‌رغم درخواستی که ارائه داده‌اند.

۱۱- تکرانی در خصوص وضعیت پرونده روناک صفارزاده، حبیب الله لطیفی و میثاق یزدان پناه.

◀ در ۱۹ تیر ۸۷، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، علی عامری، کارمند دادگستری اهواز هنگام رجعت از کشور امارات متحده عربی در فرودگاه امام خمینی شهر تهران توسط نیروهای امنیتی دستگیر و ۲۴ ساعت بعد به بازداشتگاه اطلاعات شهر اهواز منتقل گشت. از اتهامات و علل دستگیری وی اطلاعی در دست نیست.

◀ در ۲۰ تیر ۸۷، محمد احسانی دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان بازداشت شد. بازداشت وی به دنبال موج گسترده دستگیری فعالان دانشجویی در مشهد صورت گرفته است.

◀ در ۲۰ تیر ۸۷، به گفته بستگان غلامرضا غلامحسینی کارگر تعلیقی شرکت واحد، دادسرای امنیت برای آزادی این فعال کارگری ۱۵۰ میلیون تومان وثیقه تعیین کرد.

◀ در ۲۰ تیر ۸۷، ۷۸۰ تن کارگران مجتمع تولیدی "فرخ و مه نخ" قزوین بار دیگر در اعتراض به عدم پرداخت عیدی و پاداش سال ۸۶ خود دست از کار کشیدند.

◀ در ۲۱ تیر ۸۷، اعلام شد که روزی پیش از آن، حکم اعدام فرزند کمانگر معلم و از اعضای فعالان حقوق بشر در ایران توسط دیوان کشور تأیید شده است. او از مرداد ماه سال ۱۳۸۵ بازداشت و در دادگاه اولیه به اعدام محکوم شده بود.

روز ۸۷/۴/۲۰ اجرای احکام زندان رجایی شهر کرج اقدام به ابلاغ حکم اعدام فرزند کمانگر به وی نمود و هم زمان از وی خواسته شد که نسبت به نوشتن تقاضای عفو با قید فوریت اقدام نماید و وعده هایی نیز جهت رسیدگی به این خواسته داده شد. فرزند کمانگر بر اساس این اعتقاد که مرتکب هیچگونه عملی برخلاف قانون نشده است از نوشتن عفونامه و تقاضای بخشش خودداری کرد.

◀ در ۲۲ تیر ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران همین فرهادی و ربیب رموزی و سیاوش خندانی از اهالی شهر یانه بعلت تبلیغ اعتصاب عمومی که در کردستان که به مناسبت سالگرد ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو برگزار گشت بازداشت شدند.

هر چند تعداد بازداشت شدگان دهها تن اعلام شده است، اما همچنان از هویت کامل بازداشت شدگان اطلاع دقیقی در دست نیست.

◀ در ۲۲ تیر ۸۷، طلبه ای بنام جهانشاهی، اهل سیرجان، که در اعتراض به فراگیر شدن فساد، پیاده بطرف تهران به راه افتاده و قصد داشته است تا مشهد برود، توقیف شد. مامورین ادعا کرده اند که او را به شیراز می‌برند، اما تا این لحظه از سرنوشت وی خبری در دست نیست!

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، مهرداد لهراسی از زندانیان سیاسی واقعه کوی دانشگاه ۱۳۷۸ که پس از تحمل ۹ سال زندان در ۲۱ فروردین ۸۷، بصورت مشروط آزاد شده بود، به دلایل نامعلوم در تاریخ ۸۷/۴/۱۸ مجدداً بازداشت و هم اکنون در بند ۲۴۰ زندان اوین به سر میرود.

وی بیشتر ۹ سال حبس خود را در زندان رجایی شهر و در بین زندانیان خطرناک به سر برد و در طی ۹ سال

زندان دچار ناراحتی های عدیده جسمی و روحی گردید .

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، بنابه گزارش رسیده از زندان دستگرد اصفهان ۲، زندانی، بنامهای علی جمالوند ۲۴ ساله و محمد جمالوند ۲۶، برای اجرای حکم اعدام به سلولهای انفرادی این زندان منتقل شدند.

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، کمیته انضباطی دانشگاه تبریز پس از پایان یافتن امتحانات پایان ترم، احکام انضباطی صادر کرد. این دانشجویان هفته گذشته به کمیته انضباطی احضار شده بودند.

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، دو دانشجوی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت بنام های بهاره هدایت و محمد هاشمی دستگیر شدند. عبدالله مومنی گفت: دستگیریهای زنجیره ای دانشجویان در سال ۱۳۸۷ قبل از ۱۸ تیرماه به صورت سازمان یافته آغاز و تا به امروز ۲۳ تیرماه ادامه داشته و تا کنون ۱۵۱۸ دانشجو دستگیر شده اند. به نظر می رسد اعمال فشار بر دانشجویان فعال و منتقد روندی فزاینده یافته است.

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، یکی از کارگران کارخانه لاستیک البرز گفت: قرار بود طبق وعده کارفرما، پرداخت دستمزدهای اردیبهشت ماه از امروز شروع شود. به دلیل تحقق نیافتن این وعده کارفرما، تمامی کارگران از صبح امروز در یک اقدام اعتراضی هماهنگ از کار کردن خودداری کردند.

◀ در ۲۳ تیر ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، حسین رحمانی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد کرج در منزل مسکونی خود در شهرستان کامیاران بازداشت شد. از علت بازداشت وی که بعنوان مددکار اجتماعی در سازمان بهزیستی فعالیت مینمود اطلاعی در دست نمیباشد.

◀ در ۲۴ تیر ۸۷، بگزارش رادیو تلویزیون دولتی ایران، شش مرد در ملاء عام در سبزوار به دار آویخته شده اند. جرائم این محکومان و یا تاریخ اعدام آنها اعلام نشده و تنها از آنها با عنوان "اراذل و اوباش" نام برده شده است.

◀ در ۲۴ تیر ۸۷، اطلاع رسید که انور حسین پناهی از معلمان و فعالان فرهنگی شهرستان دهگلان که در پانز سال گذشته به همراه "ارسلان اولیایی" از سوی نیروهای امنیتی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت شده بود، در ۸۷/۴/۲۲ به اتهام محاربه از سوی دادگاه انقلاب سنندج به اعدام محکوم و حکم صادره به وی ابلاغ شد.

◀ در ۲۴ تیر ۸۷، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در زندان مرکزی ارومیه، "سعید خلکه" زندانی ۲۷ ساله و اهل میاندوآب که به جرم قتل یک مامور نیروی انتظامی تحت عنوان محارب به اعدام محکوم شده بود پس از تحمل دو سال زندان در محوطه زندان مرکزی ارومیه به دار آویخته شد.



